



سازش رهبران مجاهدین با بورژوازی لیبرال، پشت کردن به انقلاب است، و در مقابل اصرار آنها مبنی بر پیوستن به "شورای ملی مقاومت"، فدائیان خواستار شکستن این اتحاد نامیمون بودند، آنها مسئولیت شکست "شورای ملی مقاومت" را بر عهده سچفا و دیگران انداختند. البته وقتی که عدم بیروزی آنها نه به دلیل عدم شرکت سچفا در "شورای ملی مقاومت"، بل بدلیل محاسبات بچگانه، تاکتیکیهای جدا از توده و استراتژی سازش آنها آشکار گردید، ساز جدیدی کوک کردند: "سچفا دیگر وجود خارجی ندارد، پاشیده شده است، از بین رفته است!!" اما مگر می‌شد موجودیت فعال و خلاق یک جریان سیاسی حاضر در صحنه مبارزه را که در اشکال مختلف، مبارزات عینی خود را نشان می‌دهد، پنهان کرد؟ آنها سعی کردند که با سانسور اخبار مبارزات سچفا ادعای خود را ثابت کنند، ولی قادر نشدند.

زمانی که مجاهدین از ملاقاتهای با صلاح دیپلما-تیک شان با سران جناح ارتکار امپریالیسم سرمست بودند و با چاپ عکس‌های آنچنانی، "موفقیت‌های جدید خود را جشن می‌گرفتند، نیروهای انقلابی با افشای قاطع و وسیع این سازشکاری، چنان عرصه را بر مجاهدین تنگ کردند که آنها به هذیان گوئی افتادند. آنها با کلیشه کردن چند نقل قول از روزنامه‌های سلطنت طلبان و رژیم خمینی و غیره و مقایسه آنها با نوشته‌های "نشریه کار" "ریکای گول" و "جهان"، خیال خود را راحت کردند و همه را ضد انقلاب خواندند.

اما تمام اینها مطالبی بود که در گذشته نیز بنوعی در باره آن سخن گفته بودیم. نکته جدید و جالب توجه اینجاست که امروز سران رژیم جمهوری اسلامی که در ارتکاب جنایت علیه مردم دست‌ها می‌برغضی را در تاریخ از پشت بسته‌اند و خود قراردادهای چند بیلینی با امپریالیستها، از جمله با همان نسانیکه مجاهدین به ملاقاتشان با آنها مباحثات می‌ورزند، بسته‌اند، به مجاهدین خرده می‌گیرند که چرا دیگر شعار ضد امپریالیستی نمی‌دهند! نخست وزیر ارتجاعی رژیم اسلامی می‌گوید: "مخالف ضد انقلاب در خارج اکنون دچار پراکندگی و اختلاف شده است عده‌ای به منافقین می‌گویند چرا شعار ضد آمریکا نمی‌دهید و آنها در پاسخ می‌گویند: "از لحاظ تاکتیکی نمی‌توانیم این شعار را فعلا مطرح سازیم." نخست وزیر خمینی بدنبال این مطلب اغافسه می‌کند که: "بله مشخص است کسی که زیر پرچم سوسیالیست‌های فرانسه و آمریکا قرار دارد، نمی‌تواند شعار ضد آمریکائی سر دهد. این شعار مرگ بر آمریکا را انسانهای آزاد می‌توانند بدهند." (مجاهد ۲۲۳)

مجاهدین با کلیشه کردن این قسمت از صحبت‌های نخست وزیر دولت ارتجاعی اسلامی، نتیجه می‌گیرند که:

اینکه مجاهدین برای کسب قدرت سیاسی و حفظ حاکمیت اسلامی در شکل "دمکراتیک" آن تا در بیوزگی بر آستان امپریالیستها پیش‌رفته‌اند و خود را به‌شمایلی درآوردند تا امپریالیستها قولشان را برای حفظ منافع امپریالیسم در ایران باور کنند، دیگر چیز تازه‌ای نیست و ما لازم نمی‌بینیم که مطلب جدیدی را بر آنچه که قبلا نوشته‌ایم، بیفزائیم. در این میان هر سازمانی که به این سازش مجاهدین اعتراض کرد، مارک "ضد انقلابی" و همدستی با خمینی خورد. این هم چیز جدید و تازه‌ای نیست. مگر شاه برای توجیه رابطه اش با امپریالیستها، جان بازان و پیشتازان انقلاب را "نوکران بیگانه" قلمداد نمی‌کرد. مگر خمینی، پرچمدانان آزادی و استقلال ایران و مدافعین راستین انقلاب را عوامل شرق و غرب معرفی نکرده است. بنا بر این انتظار بیجائی خواهد بود اگر متوقع باشیم که رهبران مجاهدین برای دستیابی به حکومت و حفظ مناسبات ضربه خورده سرمایه‌داری وابسته، از همین امروز به چاکری متحدان بین‌المللی خود، یعنی امپریالیستهای "میان-رو" و "دوراندیش" نروند و برای حفظ وجود محتضر خود، به پیشتازان انقلاب و فداکارترین انسانهای جامعه، مارک ضد انقلاب و مشکوک و همدست خمینی جلا، نزنند. این شیوه تمام حکومت‌های سرمایه‌داری و طالبان سینده-چاک آن است.

در مقابل اصرار نیروهای انقلابی مبنی بر موضع-گیری مجاهدین علیه جنایات بی‌شمار امپریالیسم در نشریاتشان، رهبران مجاهدین هر بار بجای پاسخگوئی و استدلال، به تهمت و افترا و فحاشی پرداختند تا جائی که امروز برای اینکه گریبان خود را از شر "مزاحمت" های گروههای سیاسی انقلابی رها سازند، راه چاره را در این می‌بینند که آنها را "مشکوک" و "ضد انقلاب" بنامند. مجاهدین برای رهایی از این "مزاحمت‌ها"، مراحل متعددی را طی کرده‌اند. زمانیکه فدائیان نوشتند که

- ۱) فدائیان با افشای رابطه مجاهدین و امپریالیستها، برای رژیم خوش رقصی می‌کنند!
- ۲) نخست‌وزیر ارتجاع از فدائیان تشکر کرده است!! و این تشکر تصادفی نیست!
- ۳) نخست‌وزیر ارتجاع به سچفا چشمک زده است!!



شماره ۲۳۳۳

مطمئناً چنین هم‌زبانی و "تشکر"ی تصادفی نیست.

بدلخن مزخرفات نخست‌وزیر مزدور خمینی توجه کنید، آیا بوی زنده‌ی یک "تشکر" ضمنی از امثال اقلیت مسلمانان را نمی‌آزارد؟ ضمناً باید پرسید که برآستی چه کسی از روی دست دیگری رونویسی کرده است؟ اقلیت از روی دست نخست‌وزیر خمینی و یا برعکس؟ روشن است که رژیم خمینی بسا بیشتر از اقلیت در این‌گونه لجن‌پراکنی‌های ضدانقلابی "حق‌پیشازی" و "حق‌آب‌وگل" دارد و درست بهمین دلیل تا آنجا که به ضدیت با سازمان مجاهدین خلق ایران مربوط می‌شود، رژیم خمینی صریح‌تر و گویاتر از این نمی‌تواند از دعاوی امثال اقلیت بر علیه مجاهدین سپاسگزاری کند و عملاً وکیل مدافع دعاوی سوپر ضد امپریالیستی!!! آنها بشود و نهایتاً هم جایزه و لقب "انسان‌های آزاد" را در این مورد به آنها تقدیم دارد، مگر نه‌اینکه

بی‌جهت نیست که بهترین کسی که قدر اینهمه خوش‌رقصی امثال اقلیت را می‌داند همانا رژیم خمینی است.

چنین است که نخست‌وزیر جانیانکار خمینی با این‌گونه جماعات پورتافتاده از خلق و انقلاب و همونابار رژیم در ضدیت با مجاهدین چنین چشمک می‌زند:

کیمیا

۶۳/۱۰/۶

پس نخست‌وزیر به‌سبب گذارهای دو روز گذشته در جنوب شهر تهران اثار گردوگفت: محافل ضد انقلاب در خارج اکنون دچار پراکندگی و اختلاف شده‌است عمده‌ی به‌مافتن می‌گویند چرا شمار ضد آمریکایی نمی‌دهید و آنها در پاسخ می‌گویند: از لحاظ تاکتیکی نمی‌توانیم این شمار را فعلاً مطرح سازیم. به‌بله متوجه است کسی که زیر پرچم سوسیالیستهای فرانسه و آمریکا قرار دارد نمی‌تواند شمار ضد آمریکایی سردمدار این شمار مرگ بر آمریکا را انسانهای آزاد می‌تواند بدهند.

جداً که باید به اینهمه هوش، استعداد و نبوغ احسنت گفت! این اتهامات بیشتر به جوک شباهت دارد و انسان را بسه خنده و امیدارد.

با اینحال گفتنی است که به گمان ما، هواداران مجاهدین که اینگونه نوشته‌ها بیشتر برای خوش کردن دل آنها نوشته می‌شود، به این خامی که نویسنده مقاله تصور کرده، نیستند.

بگذارید مضمون واقعی این اتهامات مجاهدین را بررسی کنیم. جان کلام مجاهدین این است که اگر فدائیان و هوادارانشان در نشریات خود به افشای نزدیکی ما با امپریالیستها نمی‌پرداختند، رژیم به این مسئله پی نمی‌برد و نمی‌توانست از آن استفاده تبلیغاتی کند! بعبارت دیگر، رژیم برای پی بردن به مطلبی که کندش

عالم را فرا گرفته است، نیازمند خواندن نشریات سازمانهای سیاسی است؟! هر کودک دبستانی می‌داند کسه رژیم برای استفاده تبلیغاتی از این مسئله قبل از اینکه به نشریات نیروهای انقلابی مراجعه کند، کافی است که صفحات "مجاهد" را ورق بزند. آیا مجاهدین فکر می‌کنند که رژیم خمینی که امثال رجوی‌ها و بنی‌صدرها را برای چند سال بدنبال خود کشاند، آنقدر احمق است که برای اثبات نزدیکی مجاهدین با امپریالیستها، صرفاً بسه نشریات نیروهای انقلابی مشتبت شود؟! بایسسد از مجاهدین که سودای قدرت منگ‌شان کرده است، پرسیدد چرا شما با آنهمه ید و بیضای ادعائی خود نمی‌توانیدد جای چنین رژیم احمقی را بگیریید! رژیم بیش از آنچه بتوان تصور نمود، مرتجع، آدم‌کش و بقول رجسوی "دجال" است و در گرداب بحران اقتصادی - سیاسی دست و پا می‌زند، ولی احمق نیست، آنهم از نوعی که مجاهدین ترسیم کرده‌اند.

اینگونه عکس‌العملها بیانگر استیصال مجاهدین، بویژه در پاسخگوئی به روابطشان با امپریالیستها است. این عکس‌العملها نشان می‌دهد که چگونه آنها شب و روز نشسته‌اند که چیزی بیابند تا حقایق گفته شده توسط نیروهای انقلابی را خنثی نمایند. آنها زمانی با - توسل به نشریات سلطنت‌طلبان و حملاتی که به مجاهدین می‌کنند، می‌کوشند نیروهای انقلابی را که آنها هم به مجاهدین انتقاد می‌کنند، با سلطنت‌طلبان یکی جلوه‌دهند.

زمانی دیگر به نوشته‌های رژیم متوسل می‌شوند که چون رژیم نیز چون شما مطرح می‌کند که چرا مجاهدین دیگر شعارهای ضد امپریالیستی نمی‌دهند، پس رژیم به شما "چشمک" می‌زند و از شما تشکر می‌کند! از اینرو سچفا "مشکوگ" و "متحد" خمینی است! بدون شک اگر مجاهدین حتی جمله‌ای در قانع کردن دیگران داشتند، به این حیل‌های خود فریب‌ده، متوسل نمی‌شدند.

اولاً، ما به مجاهدین، برخلاف گفته نخست‌وزیر - ارتجاعی جمهوری اسلامی، خرده نگرفته‌ایم که چرا مجاهدین شعار ضد آمریکائی نمی‌دهند. مساوی گرفتن شعار ضد آمریکائی که امروزه رهبران رژیم جمهوری اسلامی ضمن بستن قراردادهای هنگفت با امپریالیستها، آنرا هر روزه نشخوار می‌کنند، با مبارزه ضد امپریالیستی که روزگاری مجاهدین بدان معتقد بودند، نشان از دید سطحی و عامیانه نویسنده "تابینه" مجاهد می‌دهد.

ثانیاً، چنانچه استدلال فیلسوف ما بانه مجاهدین را بپذیریم، آیا ضد انقلاب خواندن سچفا توسط نخست‌وزیر ارتجاعی اسلامی، (که البته چیز جدیدی نیست)، و "ضد انقلاب" خواندن سچفا توسط مجاهدین در همین مقاله و مقاله‌های متعدد دیگر، رژیم و مجاهدین را در کنار هم قرار نمی‌دهد؟ به نظر ما نه. از نظر مجاهدین، آری!



اجتماعی و برافتادن سلطه امپریالیسم میسر نیست. جز تشدید مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برخاستن به قیام مسلحانه علیه آن، راهی برای نجیسات توده‌های مردم باقی نمانده است.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی  
برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق  
نابود باد امپریالیسم جهانی بسرکردگی  
امپریالیسم آمریکا و پایگاه‌داخلیش  
زنده باد سوسیالیسم

کمیته مرکزی سازمان چریکهای  
فدائی خلق ایران  
۱۸ بهمن ماه ۱۳۶۳

کردار ما از قیام تا به امروز، علیه رژیم جمهوری اسلامی و تمامی خائنین و فرصت‌طلبان و سازشکاران این شایستگی را کسب نموده است که از اعتماد طبقه کارگر و عموم زحمتکشان استنمار شده و ستم‌دیده ایران برخوردار باشد. بر این مبناست که ما اعلام می‌کنیم:

اکنون زمان آن فرا رسیده است که طبقه کارگر ایران در پیشاپیش عموم توده‌های زحمتکش ایران و در اتحاد با دهقانان و زحمتکشان شهری، رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون کند، قدرت سیاسی را قبضه نماید و به تمام وضعیت فلاکت‌بار موجود، پایان بخشد. این تنها راهی است که در برابر تمام توده‌های مردم ایران قرار گرفته است. بدون سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و استقرار جمهوری دمکراتیک خلق، دمکراسی، آزادی، صلح، رفاه

نشریه

نشریه

هواداران سازمان چریکهای فدائی  
خلق ایران در سیستان و بلوچستان  
را بخوانید

نشریه

کردار

ارگان

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران  
را بخوانید

برنامه‌های رادیو "صدای فدائی"

برنامه‌های "صدای فدائی" هر روز ساعت ۸/۳۰ بعد از ظهر روی موج ۶۴ متر و ۷۵ متر بمدت ۴۵ دقیقه پخش می‌شود. عین همین برنامه روز بعد ساعت ۱۲/۳۰ ظهر مجدداً پخش می‌شود.

برای تماس با رادیو "صدای فدائی" می‌توانید با آدرس زیر مکاتبه نمایید.

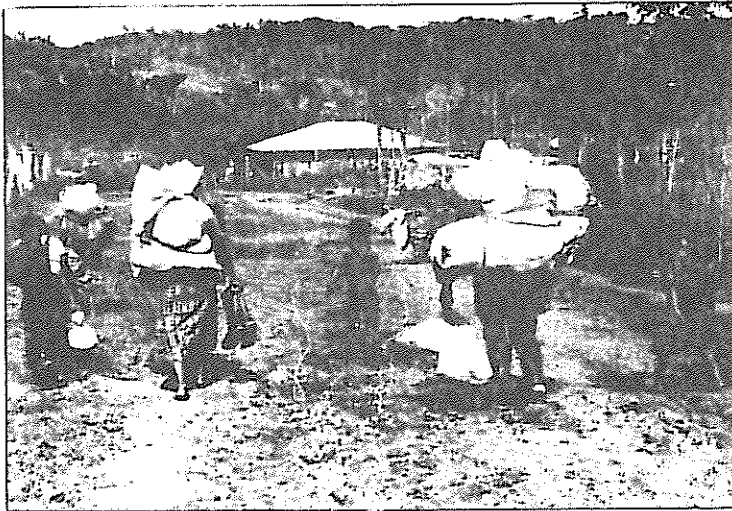
A.C.A.  
B.P. 43  
94120 Fontenay sous Bois  
France

سریه

ریگای گهل

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران  
شاخه کردستان  
را بخوانید

### گوآتمالا



مهاجرت بیش از یک میلیون نفر از مردم گوآتمالا در چند سال اخیر

بنا به گزارش روزنامه لوموند، کمیسیون حقوق بشر گوآتمالا طی اطلاعیه‌ای در تاریخ ۸ فوریه در "سان جوزه-کستاریکا"، اعلام کرد: "بین ۴۰ دهقان گوآتمالایی از ۲۱ تا ۲۲ ژانویه توسط ارتش گوآتمالا پس از تحمل شکنجه فراوان به قتل رسیدند." در ادامه این گزارش آمده است که در روز ۲۱ ژانویه، ۵۰۰ سرباز پس از اشغال روستای "زیست‌زان"، ۱۰ تن از دهقانان را بدار می‌آورند و سپس چشمانشان را درآورده و بعد آنها را با بزرین به آتش می‌کشند. دو روز بعد نیز ارتش ۳۰ نفر دیگر را که اکثراً کودکان و نوجوان بودند، بهمین شیوه به قتل می‌رساند.

### آکوادور

در اعتصاب ۴۸ ساعته‌ای که برای اعتراض به افزایش اخیر قیمت‌ها توسط مهمترین سندیگای آکوادور در تاریخ ۱۵ ژانویه سازماندهی شده بود، ۷ نفر کشته و حداقل ۱۵ نفر دیگر مجروح شدند. "جبهه متحد کارگران" (FUT) که سندیگای اصلی این کشور را سازماندهی میکند، خواهان لغو افزایش قیمت‌هایی است که در ماه دسامبر صورت گرفت. این جبهه همچنین خواهان افزایش دستمزد کارگران میباشد.

### السالوادور

بنا به گزارش خبرگزاری رویتر، اوایل ژانویه سال جاری ارتش ضد - خلقی و فاشیست السالوادور آتش‌بس سه روزه را با حمله به جریکهای فارابوندو مارتی در شهر پلوروز - شکست. در نتیجه این حمله، پنج تن از جریکها به شهادت رسیدند. نیروهای امنیتی در استان لایونیون نیز با یک حمله غافلگیرانه به یک تظاهرات، پنج تن از جریکها را دستگیر کرده و محبوس نمودند. متعاقب این عملیات ارتش، ایستگاه رادیویی در سان سالوادور برای مدت کوتاهی به اشغال یک گروه که خود را Clare Ramirez Front معرفی نمود، درآمد. طی اشغال این مرکز رادیویی، پیام هائی پخش گردید که در آنها از مردم خواسته شد که "برای نیل به پیروزی، جنگ داخلی را شدت بخشد."

### بولیوی

بنا به گزارش روزنامه لوموند،

کارگرانی که از روز ۱۶ ژانویه در شهرهای لایاز و سانتاکروز دست‌به‌اعتصاب زده بودند و در حین اعتصاب خود ۴۰۰ مسئول و مدیر کارخانه‌های بولیوی را به گروگان گرفته بودند، در روز ۱۸ ژانویه تصمیم گرفتند گروگانهای خود را آزاد کنند، ولی به اعتصاب نامحدود خود همچنان ادامه دهند. کارگران خواهان اجرای توافقی هستند که با وزیر کار منعقد شده و در برگیرنده ۳۰۰٪ افزایش حقوق است. در سال ۱۹۸۴ نرخ تورم در بولیوی به بیش از ۲۰۰۰٪ رسید.

\*\*\*\*\*

### روزنامه لوموند گزارش داد که

### نیکا را گوته

بنا به گزارش روزنامه هرالده-تریبون، اخیراً رهبران نیکاراگوئه خواستار یک رابطه دوجانبه بین - دولت‌های آمریکا و نیکاراگوئه شده‌اند. در این رابطه دانیل اورتگا، رئیس - جمهور نیکاراگوئه اظهار داشت که سیاست‌های آمریکا منجر به سودی انقلاب نیکاراگوئه، صلح و امنیت آمریکای مرکزی را به خطر خواهد انداخت. توماس مارتینز، وزیر کشور نیکاراگوئه نیز اعلام کرد: "آمریکا در منطقه کارائیب منافع امنیتی مشروعی دارد. ما میتوانیم بر سر این منافع با آمریکا به توافقی برسیم." وی در این رابطه افزود که هیچ لرومی برای مستقر ساختن نیروهای نظامی آمریکا و یا داشتن سلاجهای استراتژیک در اینجا وجود ندارد. دانیل اورتگا در اولین مصاحبه خود بعد از ریاست جمهوری اظهار داشت که برای حفظ صلح و ثبات در منطقه، سه مسئله اساسی باید از جانب آمریکا رعایت گردد:



ارتش السالوادور مردم غیرنظامی را مجبور به ترک خانه‌شان میکند

۱- کنتررا (ضد انقلابیون مستقر در هندوراس) که علیه دولت نیکاراگوئه می‌جنگند و از طرف آمریکا حمایت می‌شوند، باید نابود شوند.

۲- آمریکا باید از طریق مذاکرات مجبور به قبول این مسئله گردد که راه حل نظامی هیچ مشکلی را در منطقه حل نخواهد کرد.

۳- آمریکا باید سیاستهای نو استعماری خود را در قبال نیکاراگوئه و دیگر کشورهای آمریکای مرکزی متوقف کند.

همانگونه که انتظار می‌رفت، با انتخاب مجدد ریگان، سیاستهای میلیتاریستی وی نیز بخصوص در رابطه با آمریکای لاتین ابعاد جدیدی یافته است. ریگان امروز بطور آشکار صحبت از دخالت مستقیم در نیکاراگوئه میکند. وی در نطقی که در ۲۱ فوریه ایراد داشت وقیحانه اعلام نمود که

است. همانطور که واضح است با تغییر سیاست کلی چین در رابطه با بسط روابط اقتصادی با آمریکایلیستها، بخصوص امپریالیسم آمریکا، زمینه‌های گسترش همکاری‌های نظامی نیز بین این دو کشور روزبه‌روز گسترش می‌یابد.

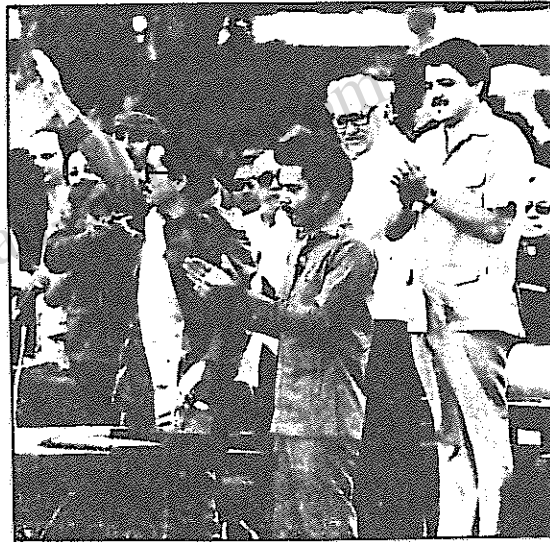
### ترکیه

بنا به گزارش رادیو صدای فدائی در تاریخ ۲۲ آذر، روز ۲۲ - آذر محاکمه دسته جمعی تعدادی از انقلابیون ترکیه در بیدادگاه‌های نظامی این کشور شروع گردید. این مبارزین با استفاده از بلندگوی دادگاه، به افشای جنایتهای رژیم نظامی از جمله شکنجه و آزاری که مزدوران رژیم ترکیه نسبت به زندانیان سیاسی این کشور روا می‌دارند، پرداختند. عمل جسورانه متهمین در بیدادگاه نظامی، ترس و

زائویه اعلام کرد که ۳۷ تن از فعالین انقلابی که قصد فرار به خارج را داشتند، در استانبول دستگیر شدند. در همان روز ۷ تن دیگر از کردها نیز توسط نیروهای نظامی دستگیر گردیدند. احتمال می‌رود که کردهای دستگیر شده، از اعضای "حزب کارگران کردستان" (PKK) باشند.

تورم، گرانی، بیکاری، فساد، اعتیاد، قاچاق و... در ترکیه بیداد میکند. دولت نظامی ترکیه از سال ۱۹۸۰ به این طرفه تنها نتوانسته سطح درآمدها را با سطح تورم و گرانی متعادل نماید، بلکه با حمایت از سرمایه‌داران و استثمار توده‌ها و طبقه کارگر به سود اربابان امپریالیستان، به تهوری نزدیک به ۵۰۸٪ دامن زده است. در حال حاضر بیش از ۳ میلیون کارگر ترک در کشورهای اروپایی، آفریقای و آسیایی (بویژه آلمان، لیبی و...) بکار اشتغال دارند. علاوه بر این در حدود ۶ میلیون بیکار در خود ترکیه وجود دارند. دولت برای برون رفت از بحران موجود، دست به فروش منابع ملی نظیر سدها، پلها، شرکت‌های دولتی و... زده است.

در کنار فقر، تورم و بیکاری، خفقان و دیکتاتوری نیز بیداد میکند. زندانیان مملو از نیروهای انقلابی، دیکرات و مترقی می‌باشد. سازمان امنیت ترکیه هر روز به شکار نیروهای انقلابی و توده‌های معترض می‌پردازد. علیرغم جو خفقان موجود، اعتراضات، بویژه در میان کارگران و خلق تحت‌ستم کرد، رو به افزایش است.



آمریکا حق دخالت در نیکاراگوئه را برای خود قائل می‌باشد و در اجرای این طرح نیز هرگونه کمکی را به نیروهای مخالف ساندینیستها انجام خواهد داد.

### آسیا

#### چین

بنا به گزارش روزنامه لوموند مورخ ۱۲ زائویه، ژنرال "جان وسی" رئیس فرماندهی نیروهای مسلح آمریکا برای یک دیدار رسمی یک هفته‌ای و ملاقات با مقامات عالی‌رتبه نظامی چین، وارد این کشور شد. ژنرال آمریکایی با مقامات چین در مورد تقویت همکاری نظامی چین و آمریکا گفتگو نمود. "جان وسی"، عالی‌رتبه ترین مقام نظامی آمریکا است که بعد از سال ۱۹۴۹ به چین مسافرت نموده

وحشت‌عمل رژیم را برانگیخت و قاضی محکمه را مجبور ساخت در حالیکه هنوز چند لحظه از شروع کار دادگاه گذشته بود، جلسه را تعطیل و ادامه آنرا به بعد موکول نماید.

رادیو صدای فدائی در تاریخ جمعه ۱۳ دی گزارش داد که در روز ۶ دیماه، ۴ تن از زندانیان سیاسی ترکیه که در اعتراض به اعمال شکنجه علیه زندانیان سیاسی این کشور، وضعیت نامناسب ریستی زندان و جو فاشیستی حاکم بر آن دست به اعتصاب زده بودند، بر اثر بی توجهی رژیم ترکیه به خواسته‌های آنان و طولانی شدن اعتصاب غذا، جان خود را از دست دادند. از یکسال پیش دهها تن از انقلابیون ترکیه با پافشاری بر خواسته‌های به حق انقلابی خویش، جان خود را از دست داده و یا دچار سانسائی گشته‌اند. تنها در خرداد ماه گذشته در ۹ هفته اعتصاب غذای سرآری ۳ تن از زندانیان سیاسی در استانبول، ۴ تن در آنکارا و ۷ تن در زندانهای دیگر جان خود را از دست داده‌اند. در این میان اعتراضات یکپارچه خانواده‌های زندانیان سیاسی در افشای رژیم حاکم بر ترکیه نقش بسزائی داشته است. برای نمونه در سال گذشته اعتراضی که در یکی از میدانهای استانبول

رادیو صدای فدائی در تاریخ ۲۲ آذر گزارش داد که روز ۱۷ آذر - کردستان ترکیه شاهد نبرد سختی میان مزدوران دولتی و مبارزین انقلابی گرد بود. طی این نبرد که در نزدیکی مرز ترکیه و عراق صورت گرفت، یکی از مبارزین کرد شهادت رسید. از تلفات مزدوران ارتش ترکیه در این درگیری، خبری در دست نیست.

بنا به گزارش لوموند، فرماندهی حکومت نظامی استانبول در روز ۲۱ -

استانول برگزار شد، یک مبادر  
قهرمان در همسنگی با زندانیان و  
بعنوان اعتراض به سرکوب رژیم، خود  
را آتش زد.

## کا مپوج

بنا به گزارش روزنامه گاردین،  
بیش از ۱۰۰۰۰۰ ضداثباتی کا مپوجی در  
اتر حملات تهاجمی مشترک ۳۰۰۰ سرباز  
ویتنامی - کامپوجی از نوامبر گذشته  
تاکنون از کمینگا ههای خود واقع در  
خاک کامپوج به طرف تایلند رانده  
شده اند. در طی این حملات تهاجمی  
مشترک، ۶ پایگاه "جبهه آزادیبخش  
ملی خلق خمر" واقع در ۵۰ مایلی  
امتداد مرز کامپوج - تایلند، سقوط  
نموده است. آخرین و موفق ترین  
عملیات در هفتم ژانویه گذشته انجام  
گرفته است. در این حمله، قسوی  
شترک ویتنام - کامپوج موفق گشتند  
مرکز نیروهای ضداثباتی را واقع در  
Ampil منهدم نمایند. حملات فوق  
باعث خشم مقامات آمریکایی و چینی  
گشته است بطوریکه دولت آمریکا آنرا  
"عملیات تحریک آمیز" و عملیات  
خشونت آمیزی که "رفتار انسانی را  
زیر پا می گذارد" خواند و اعلام داشت  
که در آینده کمکهای نظامی بیشتری  
به تایلند خواهد نمود. چین نیز در  
همین رابطه اعلام کرد که "کمکهای  
نظامی خود را به خمرها افزایش -  
خواهد داد."

## افریقا

### صحرا

ارتش مراکش موفق شد که بنا  
ایجاد چهارمین خط دفاعی در فاصله  
۲۵ کیلومتری از مرز الجزایر، مرز -  
های صحرای غربی با الجزایر را  
محاصره کند. این مسئله در پیغام  
فرمانده نظامی جنوب مراکش به  
ملک حسن دوم، تأیید شد. این دیوار -  
۴۰۰ کیلومتر طول دارد و مملو از -  
مین و دستگاه های محافظتی الکترو -  
نیکی است. هدف این اقدام، قطع  
ارتباطات احتمالی میان چریکهای  
پولیساریو و الجزایر است.

### آفریقای جنوبی

با اوج گیری مبارزات تسوده ای  
در آفریقای جنوبی در ماههای گذشته  
افکار عمومی جهان نیز به این مسئله  
توجه بیشتری نموده است. نژاد -  
پرستان آفریقای جنوبی که بر اثر  
سالمها مبارزه و اعتراضات تسوده های  
آن کشور در سال گذشته، مجبوری -  
تشکیل پارلمانی مشورتی بسراسر ای  
رنکین پوستان شدند، بدنیا ل گسترش  
مجدد مبارزات در اوایل سال جاری،  
بار دیگر از مواضع نژادپرستانه خود



سیچ نیروهای ویتنامی برای مقابله با تجاوز چین

پاشین آمدند. رشد مبارزات تسوده ای،  
بخصوص مبارزات کارگران بوتنا، رئیس  
جمهور این کشور را چنان به وحشت  
انداخت که ظاهرا مجبور شد وعده  
نوعی حق مشاورت در امور دولتی را  
به سیاهان بدهد. این حرکت که از -  
جانب جناحهای دواندیش مورد استقبال  
بی نظیری قرار گرفت، خشم و حمله  
راستگرایان را بدنیا ل داشت. اما  
از آنجائیکه قدرت راستگرایان  
می چربد، دولت آفریقای جنوبی اجرای  
تصمیمات قبلی مبنی بر کوچ اجباری  
سیاهان را که با اعتراضات شدید  
تسوده های زحمتکش روبرو شده بود،  
به مورد اجرا درآورد. حرکت فوق  
بغدیری ارتجاعی بود که حتی صدای  
جناحهایی از امپریالیسم نیز درآمد  
(مانند ستاتور گندی).

## اسپانیا

بنا به گزارش روزنامه لوموند،  
در روز ۸ فوریه در درگیری های  
شدیدی که میان نیروهای امنیتی و  
کارگران صنایع دریایی در کیجسون  
(شمال اسپانیا) رخ داد، سه نفر -  
شدیدا مجروح و حدود ۲۰ نفر دیگر -  
مضروب شدند. این درگیری بخاطر  
اعتراض کارگران به طرح های دولتی  
که در نهایت منجر به اخراج ۱۷۰۰۰  
کارگر (از کل ۴۵۰۰۰ کارگر) میشد،  
روی داد.

## آمریکا

دفتر خزانه داری آمریکا اعلام  
کرد که بودجه دولت فدرال آمریکا در  
ماه دسامبر ۱۹۸۴، شاهد یک کسری  
بودجه ۱۵/۲ میلیارد دلاری بوده است.  
این مسئله کسری بودجه سه ماه اول -  
سال مالی ۱۹۸۵ را به ۷۲/۵ میلیارد  
دلار رسانده است. این کسری سه ماهه  
نسبت به همین دوره در سال ۱۹۸۴ -  
(۶۳/۳ میلیارد دلار) ۱۴/۴٪ بیشتر است.

## اروپا

### پرتغال

روزنامه لوموند طی گزارشی  
نوشت که در روز جمعه ۱ فوریه در  
"بجا" واقع در جنوب لیسبون، در یک  
مقر کارمندان آلمان غربی پیمان  
نظامی ناتو، ۸ بمب منفجر گردید که  
بر اثر آن، یک نفر بطور سطحی مجروح  
شد. این دومین عملیات نظامی بود که  
طی دو هفته آخر ماه ژانویه در این  
شهر صورت گرفت. "نیروهای مردمی

## انگلستان

اعتصاب شکوهمند و طولانی مدتی  
که معدن چیان با عزم راسخ خود در  
۶ مارس ۱۹۸۴ آغاز کردند، اکنون به  
حساس ترین و پر تلاطم ترین مرحله از  
عمر خود قدم گذارده است. دولت  
تاچر که در طی ۱۱ ماه گذشته به  
انحاء مختلف با توسل به تمامی  
نهادها و ارگانهای سرکوبگر، چهره  
ضدکارگری خود را برای اعتصابیون به  
نمایش گذارد، امروز با اتخاذ  
سیاست های جدیدی، با همکاری مطبوعه  
عات و رسانه های گروهی دروغ پردازش،  
بیش از هر زمان درصدد است روحیه  
مبارز معدنیان و اشتیاق عظیم آنان  
برای پیروزی را به دلزدگی کشانده و  
اعتصاب آنان را با شکست روبرو سازد.

در ادامه چنین سیاستی در هفته  
اخیر با وجود آنکه شانس نسبتا خوبی  
برای از سر گیری مجدد مذاکرات  
وجود داشت و هیئت مدیره حتی پیشنهاد  
معدنیان مبنی بر شرکت در مذاکرات  
"بدون قید و شرط" را پذیرفته بود،  
دخالت دولت و اصرار بر این مسئله  
بقیه در صفحه ۱۲



# تحلیلی از سیستم خودمدیریت در یوگسلاوی

(۲)

## توضیح:

در قسمت اول این مقاله چگونگی تشکیل دولت یوگسلاوی، مبارزات فئدالیستی در خلال جنگ جهانی دوم، جدائی یوگسلاوی از اردوگاه سوسیالیسم و بیدار شدن خود مدیریت به منابه "مدل جدید" سوسیالیستی مورد بحث قرار گرفت. در قسمت دوم این مقاله (آخرین قسمت) مراحل مختلف استقرار سیستم خود مدیریت و مشکلات آن، نقش کارگران در این سیستم، تشدید بحران اقتصادی یوگسلاوی پس از مرگ تیتو و ماهیت واقعی سیستم خودمدیریت را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

## مراحل مختلف استقرار خودمدیریت

تکامل سیستم خودمدیریت در یک دوره ۲۵ ساله (۱۹۷۴-۱۹۴۹) شکل گرفت. در این مدت، سه رفرم اساسی در جهت حل مشکلات عدیده اقتصادی ناشی از کار بست این سیستم، انجام گرفت و تغییراتی در قانون اساسی بوجود آمد:

- ۱- مرحله اول، ۱۹۵۳-۱۹۴۹،
- ۲- مرحله دوم، ۱۹۶۰-۱۹۵۴،
- ۳- مرحله سوم، ۱۹۶۵-۱۹۶۱.

۱- رفرم های مرحله اول (۱۹۵۳-۱۹۴۹): همزمان با جدائی یوگسلاوی از اردوگاه سوسیالیستی، در دسامبر سال ۱۹۴۹ شوراها کارگری در ۲۱۵ واحد بزرگ تولید،

بعنوان ارگانهای مشورتی بوجود آمدند. در سال ۱۹۵۰، سیتو تحت تاثیر نظرات کاردلج و جیلاس، قانون مدیریت موسسات دولتی توسط کارگران را به پارلمان عرضه کرد. اگرچه ظاهراً این قانون کنترل واحدهای تولیدی را به دست کارگران هر کارخانه می‌سپرد، ولی در اصل به معنی نفی رهبری آگاه طبقه کارگر، یعنی حزب طبقه کارگر، بر پروسه تولید بود. در ادامه رفرمهای مرحله اول، در سال ۱۹۵۲ حزب کمونیست به کارگران عضو خود دستور داد که در اداره امور کارخانه‌ها بطور مستقل عمل نموده و از فرامین حزبی پیروی ننمایند. با تغییراتی که در سال ۱۹۵۳ در قانون اساسی بوجود آمد، واحدهای تولیدی استقلال زیادی کسب نمودند و خود مدیریت کارگری رسماً به مرحله اجرا گذاشته شد. به موازات گسترش سیستم خود مدیریت و اقتصاد غیر متمرکز، قانون اساسی سال ۱۹۵۳، قدرت سیاسی شش جمهوری و دو استان خودمختار را کم نمود. این تغییر از آنرو صورت گرفت که مبادا با غیر متمرکز شدن اقتصاد، حزب کمونیست کنترل سیاسی خود را کلاً از دست بدهد. البته کاهش قدرت جمهوری‌ها و استان‌های خود مختار موجب بروز نارضایتی‌های توده‌ای گردید. در سال ۱۹۷۴، قدرت جمهوری‌ها به آنها بازگردانده شد.

۲- رفرمهای مرحله دوم (۱۹۶۰-۱۹۵۴): از سال ۱۹۵۳ به بعد، برنامه کلی رهنمودی دولت، جایگزین برنامه اقتصادی مرکزی گردید و نقش مستقیم حزب کمونیست و



دولت در برنامه ریزی و کنترل اقتصادی ملغی گردید. از این پس واحدهای تولیدی صرفاً برای بازار آزاد - تولید می‌کردند. کنترل قیمت و مزد، تخصیص سرمایه‌گذاری و اعتبار و کنترل مالیاتها، شیوه‌هایی بودند که دولت از طریق آنها نقش غیرمستقیم خود را ایفا می‌نمود. به عبارت دیگر، دولت با فراهم آوردن شرایط مساعد، بطور غیرمستقیم به حمایت از بخش‌های اقتصادی ای که از اولویت برخوردار بودند، می‌پرداخت. وجود بازار آزاد از یک طرف، و دخالت هرچند غیر مستقیم دولت از طرف دیگر، تناقضات و مشکلات اقتصادی زیادی را - موجب گردید. با کاهش نقش دولت در اقتصاد، کسری موازنه تجارت خارجی به نحو بی سابقه‌ای در این دوره افزایش یافت. این کسری موازنه عمدتاً از طریق مساعده و امپهای خارجی جبران می‌گشت. برای مثال، در این دوره تنها از آمریکا یک بیلیون دلار وام گرفته شد. این مسئله زمینه وابستگی مالی یوگسلاوی به امپریالیسم را فراهم نمود. بنابر این کسری موازنه تجاری، بحران اقتصادی خود را در اشکال زیر نیز نشان داد: افزایش قیمتها (تورم)، افزایش حجم پول (بخاطر وجود بانکهای خصوصی) و کاهش مزد واقعی کارگران و قدرت خرید آنها. در یک کلام، این مشکلات منجر به رکود اقتصادی در این دوره گردید.

۳- رفرمهای مرحله سوم یا دوره رفرم اقتصادی (۱۹۶۵-۱۹۶۱): سرانجام پس از مشاجرات بسیار بین سائتریستها و لیبرالها، کنگره هشتم "لژیون کمونیستها" در سال ۱۹۶۴ به منظور برون رفت از بحران مزمن اقتصادی، به نفع لیبرالها موضع گرفت و رفرمهای به مراتب راست‌روانه‌تری را تصویب نمود. براساس این رفرمها، مالیات تصاعدی برداشته شد و نقش بانکهای غیر دولتی در تولید افزایش یافت. این بانکها که تا قبل از این رفرمها، تنها یک دهم بودجه سرمایه‌گذاری واحدهای تولیدی را تامین می‌کردند، نقش بی‌اهمیتی را در این زمینه بعهده گرفتند. بطوریکه در سال ۱۹۷۵ آنها ۵۰ درصد بودجه سرمایه‌گذاری را تامین نمودند. در ماه مارس ۱۹۶۵، قانونی تصویب شد که به موجب آن کنترل بانکها به دست دارندگان سهام آنها افتاد. بطور خلاصه این رفرمها دارای ابعاد پنجگانه زیر بود:

- ۱) مالیاتها کلاً کاهش یافت و مالیات بر ارزش خالص افزوده شده به کارخانه ها (Net Value Added) ملغی گردید.
- ۲) نقش دولت در سرمایه‌گذاری صرفاً محدود به مناطق توسعه نیافته گشت.
- ۳) برای انطباق قیمت‌های داخلی با قیمت‌های جهانی، کنترل قیمتها ملغی شد. ولی با پیدایش تورم مزمن،

کنترل قیمتها پس از چندی مجدداً برقرار گردید. ۴) ارزش دینار شدیداً کاهش یافت.

۵) دهقانان خصوصی اجازه یافتند که ماشین‌های کشاورزی را خریداری کنند و از بانکها وام بگیرند.

نتیجه این رفرمها چیزی جز افزایش بازهم بیشتر قیمت مواد خام و بدهی خارجی، کاهش قدرت خرید مردم و رشد سریع بیکاری نبود. تعداد بیکاران ثبت‌نموده از ۲۱۲۰۰۰ نفر در سال ۱۹۶۴ به ۳۱۱۰۰۰ نفر در سال ۱۹۶۸ رسید. تعداد کارگرانی که برای کار به خارج از یوگسلاوی مهاجرت می‌نمودند از ۱۲۸۰۰۰ نفر در سال ۱۹۶۴، به ۴۰۱۰۰۰ نفر در سال ۱۹۶۸ افزایش یافت. (۱۱) با شکست رفرمهای این دوره، نارضایتی مردم گسترش یافت. از جمله می‌توان به اعتصاب دانشگاه بلگراد در سال ۱۹۶۸ و شورش توده‌ای در کوسوو و - کروآیتا اشاره کرد. این مشکلات دولت را مجبور ساخت تا رفرمهای تعدیل‌کننده‌ای را در سال ۱۹۷۴ و ۱۹۷۶ به مرحله اجرا بگذارد. با تصویب قانون کار جمعی سال ۱۹۷۶ (Associated Labor Act)، اهداف زیر مورد توجه قرار گرفت:

- ۱- تا آنجائی که ممکن است واحدهای بزرگ به واحدهای کوچکتر تقسیم شوند تا قدرت مدیران کاهش یافته و در هر قسمت، کارگران کنترل بیشتری داشته باشند.
- ۲- انتخابات مستقیم از بین برود.
- ۳- تدابیری اتخاذ شود تا بین اقتصاد بازار و کنترل سیاسی مرکزی، تعدیلی بوجود آید.

یکی دیگر از اهداف این رفرمهای تعدیل‌کننده، آجیای نسبی نقش حزب بود. در سال ۱۹۷۴ در کنگره دهم، ژنرال تیشتو از "لژیون کمونیستها" خواست تا فعالیت‌های خود را در تمام سازمانها تقویت نمایند، همانگونه که بعداً اشاره خواهیم کرد، هیچکدام از این رفرمها و تعدیلهای اقتصادی و سیاسی نتوانستند سیستم خود - مدیریت را از بحران مزمنی که ذاتی آن می‌باشد، نجات بخشد و این بحران تا به امروز همچنان تداوم دارد.

### نقش کارگران در سیستم خودمدیریت

به موجب قانون اساسی یوگسلاوی، واحدهای تولیدی دارای بیش از ۳۰ کارکن (کارگر، کارمند، مهندس و...) باید برحسب سیستم خود مدیریت اداره شوند. در واحدها دارای ۳۰ کارکن و یا کمتر، همه عضو شورای کارکنان محسوب می‌شوند. در واحدهای تولیدی بزرگتر، کارکنان بطور مستقیم اعضای شورا را انتخاب می‌کنند. تعداد اعضای شورا ۱۵ تا ۱۲۰ نفر می‌باشد. اعضای شورا موظف به کار عادی خود بوده و در ازای فعالیت در شورا، اضافه حقوق دریافت نمی‌کنند. اعضای شورا

عمدتاً در مورد مسائلی از قبیل مزد، استخدام و اخراج تصمیم می‌گیرند. بغیر از شورا، نهاد اجرائی بنسام دایره مدیریت وجود دارد که اداره امور روزمره کارخانه بعهدہ آن است. اعضای دایره مدیریت بین ۳ تا ۱۵ نفر می‌باشند و به وسیله شورای کارکنان انتخاب می‌شوند. (۲) بیشتر کارگران عضو اتحادیه‌ها هستند. نقش اتحادیه‌ها، سازماندهی کارگران واحدهای تولیدی مختلف است.

با تصویب قانون کار جمعی سال ۱۹۷۶، اصول خود-مدیریت به کوچکترین واحدهای یک کارخانه نیز تعمیم داده شده است. این واحدها که "سازمان‌های پایه‌ای کار جمعی" (Basic Organization of Associated labor) خوانده می‌شوند، دارای حساب مالی جداگانه بسوده و مقدار تولید آنها بطور جداگانه اندازه‌گیری می‌شود. واحدهای هر کارخانه برحسب مقدار تولیدشان، از درآمد حاصله سهم می‌برند. همچنین به موجب این قانون، خدماتی از قبیل آموزش کارگران، بهداشت و درمان، رفاه اجتماعی که قبلاً به وسیله دولت مرکزی انجام می‌شد، برعهده کارخانه‌ها گذاشته شد.

اگرچه تبلیغات زیادی در مورد قدرت و آزادی عمل کارگران در سیستم خودمدیریت می‌شود، اما همانگونه که بسیاری از نویسندگان یوگسلاوی معترفند، این سیستم در عمل به قدرت واقعی کارگران نیانجامیده است. کارگران عمدتاً در مورد مسائل کم اهمیت که اغلب مربوط به نیازهای آنی و فردی شان می‌شود. (تعیین دستمزد، استخدام، اخراج)، تصمیم می‌گیرند و تصمیمات مهم مربوط به تولید و برنامه‌ریزی توسط مدیران اتخاذ می‌شود. دلیل این امر بسیار روشن است. کارگرانی که اغلب تحصیلات کافی ندارند و از طرف دولت نیز هیچگونه برنامه‌ای جهت آموزش صنعتی موجود نیست، عملاً قادر به درک پیرویه پیچیده تولید نیستند. ثانیاً آنها علایق و شور و شوق اولیه خود را نسبت به سیستم خودمدیریت از دست داده‌اند. میسا جرزنیکی (Misa Jezemik) یکی از استادان جامعه‌شناسی یوگسلاوی در این مورد می‌نویسد:

"بنا برحقی می‌توان شورای کارگران را تحت کنترل درآورد. چگونه کارگر معمولی می‌تواند تمام این مسائل پیچیده را درک کند. آنها ساعتها در مورد اینکه آیا نگیهان شب باید یک فنجان قهوه مجانی بگیرد، بحث میکنند و برنامه سرمایه‌گذاری صد میلیون دلاری را در عرض ۵ دقیقه، تصویب می‌نمایند." (۳)

یکی دیگر از دلایل استفاده نکردن کارگران از حق خود-مدیریت شان، عدم آگاهی سوسیالیستی آنهاست. کارگری که آگاهی سوسیالیستی کسب نکرده و از رهبری آگاهانه حزب طبقه کارگر محروم است، منطقاً هیچگاه حاضر نخواهد بود چند ساعت از وقت خود را (آنهم بعد از کار روزانه)

صرف شرکت در "بحثهای کسل کننده" که امتیاز مادی خاصی هم نصیب وی نمی‌کند، بنماید. او ترجیح می‌دهد که مانند دیگران یا به خانه برود و یا به شغل ثانویه‌اش بپردازد (در سال ۱۹۷۷ از ۴/۷ میلیون نفری که به کار اشتغال داشتند، ۳ میلیون نفر دارای شغل ثانویه بودند) (۴). بنابراین بسیار طبیعی است که شرکت-کارخان در بحث‌شوراهای کارگری، جنبه فورمالیته و مصنوعی داشته باشد.

بنا بر تحقیقات انجام شده، تنها ۳۱ درصد کارگران که عمدتاً کارگران ماهر می‌باشند، از فوائد خودمدیریت بهره می‌برند. کارگران غیر ماهر که اکثریت را تشکیل می‌دهند، بخاطر وضعیت بد اقتصادی‌شان، بیشتر به اضافه حقوق فکر می‌کنند. نتیجه تحقیقات در ۱۴ کارخانه صنعتی نشان می‌دهد که کارگران غیرماهر بیشتر از همه و کارگران نیمه‌ماهر، کمتر از همه دست به اعتصاب می‌زنند. دلیل این امر این است که کارگران ماهر از آگاهی سیاسی بیشتری برخوردار بوده و کارگران غیرماهر تحت فشار اقتصادی بیشتری می‌باشند. کارگران اعتصابی اغلب سیستم را برای وضعیت موجود، سرزنش می‌کنند (۵).

تعداد اعتصابات در یوگسلاوی فوق العاده بالاست برای مثال تنها در سال ۱۹۸۳، ۳۱۳ اعتصاب کارگری بوقوع پیوست. این فاکت خود به تنهایی بیانگر وضع بد کارگران در یوگسلاوی می‌باشد.

یکی دیگر از ویژگی‌های اعتصابات کارگری در یوگسلاوی این است که اغلب تنها بخش‌های کارگران یک کارخانه دست به اعتصاب می‌زنند (عمدتاً کارگران غیرماهر). دلیل این امر، عدم اتحاد طبقاتی کارگران و نابرابری شدید اقتصادی بین آنها می‌باشد. نه تنها اختلاف طبقاتی بین مدیران و کارگران رو به افزایش است، بلکه در بین کارگران یک واحد تولیدی نیز اختلاف درآمد چشمگیری وجود دارد.

دریک کلام تمام این مسائل ناشی از دیدگاه بوپولیستی حاکم بر سیستم خودمدیریت است. دیدگاهی که طبقات واقشار مختلف یا منافع طبقاتی مختلف، از کارگر و کارمند گرفته تا مهندس، تکنیسین و مدیر رادرنهادی فراطبقاتی تحت عنوان "شوراهای کارکنان" گردهم می‌آورد. دیدگاهی که به عوض متحد ساختن طبقه کارگر، عمدتاً باعث پراکندگی و عدم اتحاد طبقاتی کارگران شده و آنها را به مبارزه اقتصادی بایکدیگر میکشاند. دیدگاهی که به عوض ارتقاء آگاهی سوسیالیستی کارگران و تقویت حزب طبقه کارگر، به منافع صنفی و آنی آنان دامن می‌زند و رهبری اتحادیه‌های کارگری را جایگزین رهبری حزبی می‌سازد.

## تشدید بحران اقتصادی پس از مرگ تیتو

سیستم خودمدیریت در یوگسلاوی در سال ۱۹۷۹ ایدئولوژی اصلی خود، یعنی ادوارد کاردلیج - Edward Kardelj و در سال ۱۹۸۰، براتیسین خود، یعنی مارشال تیتو را از دست داد. همانطور که از قبل می‌شد پیش‌بینی نمی‌شود، با مرگ این دو چهره یوگسلاوی در چند سال گذشته با مشکلات بسیاری دست به گریبان بوده است. مارشال تیتو بخاطر اتوریته و شخصیت کاریزماتیک Charismatic خود، در زمان حیاتش توانسته بود با ادغام سرکن اساسی قدرت، یعنی حزبی، ارتش و دولت و تغییر موازنه قوا بین آنها، در شرایط بحرانی، سیستم خودمدیریت را از خطر زوال برهانند. پس از مرگ تیتو و کاردلیج، رهبران جدید یوگسلاوی که به شکل ریاست جمهوری جمعی Collective Presidency حکومت می‌کنند و رئیس‌جمهور هر چند مدت عوض می‌شود، در کنترل بحران مزمن اقتصادی، با مشکلات عدیده‌ای مواجه بوده‌اند. ابعاد بحران به حدی است که تمام تئوریسین‌های حزبی و محققان این کشور علناً بدان اعتراف می‌کنند. برای مثال در ژورنال جامعه‌شناسی (Sociologica) شماره ۲۴ (آوریل - سپتامبر ۱۹۸۲) بیش از ده مقاله به بحران اقتصادی مزمن این کشور و راه‌های حل‌های پیشنهادی برای برون رفت از آن، اختصاص یافته است.

در مقاله‌ای در این ژورنال ریشه بحران را در دو <sup>(۷)</sup> <sup>(۸)</sup> <sup>(۹)</sup> <sup>(۱۰)</sup> <sup>(۱۱)</sup> <sup>(۱۲)</sup> <sup>(۱۳)</sup> <sup>(۱۴)</sup> <sup>(۱۵)</sup> <sup>(۱۶)</sup> <sup>(۱۷)</sup> <sup>(۱۸)</sup> <sup>(۱۹)</sup> <sup>(۲۰)</sup> <sup>(۲۱)</sup> <sup>(۲۲)</sup> <sup>(۲۳)</sup> <sup>(۲۴)</sup> <sup>(۲۵)</sup> <sup>(۲۶)</sup> <sup>(۲۷)</sup> <sup>(۲۸)</sup> <sup>(۲۹)</sup> <sup>(۳۰)</sup> <sup>(۳۱)</sup> <sup>(۳۲)</sup> <sup>(۳۳)</sup> <sup>(۳۴)</sup> <sup>(۳۵)</sup> <sup>(۳۶)</sup> <sup>(۳۷)</sup> <sup>(۳۸)</sup> <sup>(۳۹)</sup> <sup>(۴۰)</sup> <sup>(۴۱)</sup> <sup>(۴۲)</sup> <sup>(۴۳)</sup> <sup>(۴۴)</sup> <sup>(۴۵)</sup> <sup>(۴۶)</sup> <sup>(۴۷)</sup> <sup>(۴۸)</sup> <sup>(۴۹)</sup> <sup>(۵۰)</sup> <sup>(۵۱)</sup> <sup>(۵۲)</sup> <sup>(۵۳)</sup> <sup>(۵۴)</sup> <sup>(۵۵)</sup> <sup>(۵۶)</sup> <sup>(۵۷)</sup> <sup>(۵۸)</sup> <sup>(۵۹)</sup> <sup>(۶۰)</sup> <sup>(۶۱)</sup> <sup>(۶۲)</sup> <sup>(۶۳)</sup> <sup>(۶۴)</sup> <sup>(۶۵)</sup> <sup>(۶۶)</sup> <sup>(۶۷)</sup> <sup>(۶۸)</sup> <sup>(۶۹)</sup> <sup>(۷۰)</sup> <sup>(۷۱)</sup> <sup>(۷۲)</sup> <sup>(۷۳)</sup> <sup>(۷۴)</sup> <sup>(۷۵)</sup> <sup>(۷۶)</sup> <sup>(۷۷)</sup> <sup>(۷۸)</sup> <sup>(۷۹)</sup> <sup>(۸۰)</sup> <sup>(۸۱)</sup> <sup>(۸۲)</sup> <sup>(۸۳)</sup> <sup>(۸۴)</sup> <sup>(۸۵)</sup> <sup>(۸۶)</sup> <sup>(۸۷)</sup> <sup>(۸۸)</sup> <sup>(۸۹)</sup> <sup>(۹۰)</sup> <sup>(۹۱)</sup> <sup>(۹۲)</sup> <sup>(۹۳)</sup> <sup>(۹۴)</sup> <sup>(۹۵)</sup> <sup>(۹۶)</sup> <sup>(۹۷)</sup> <sup>(۹۸)</sup> <sup>(۹۹)</sup> <sup>(۱۰۰)</sup> <sup>(۱۰۱)</sup> <sup>(۱۰۲)</sup> <sup>(۱۰۳)</sup> <sup>(۱۰۴)</sup> <sup>(۱۰۵)</sup> <sup>(۱۰۶)</sup> <sup>(۱۰۷)</sup> <sup>(۱۰۸)</sup> <sup>(۱۰۹)</sup> <sup>(۱۱۰)</sup> <sup>(۱۱۱)</sup> <sup>(۱۱۲)</sup> <sup>(۱۱۳)</sup> <sup>(۱۱۴)</sup> <sup>(۱۱۵)</sup> <sup>(۱۱۶)</sup> <sup>(۱۱۷)</sup> <sup>(۱۱۸)</sup> <sup>(۱۱۹)</sup> <sup>(۱۲۰)</sup> <sup>(۱۲۱)</sup> <sup>(۱۲۲)</sup> <sup>(۱۲۳)</sup> <sup>(۱۲۴)</sup> <sup>(۱۲۵)</sup> <sup>(۱۲۶)</sup> <sup>(۱۲۷)</sup> <sup>(۱۲۸)</sup> <sup>(۱۲۹)</sup> <sup>(۱۳۰)</sup> <sup>(۱۳۱)</sup> <sup>(۱۳۲)</sup> <sup>(۱۳۳)</sup> <sup>(۱۳۴)</sup> <sup>(۱۳۵)</sup> <sup>(۱۳۶)</sup> <sup>(۱۳۷)</sup> <sup>(۱۳۸)</sup> <sup>(۱۳۹)</sup> <sup>(۱۴۰)</sup> <sup>(۱۴۱)</sup> <sup>(۱۴۲)</sup> <sup>(۱۴۳)</sup> <sup>(۱۴۴)</sup> <sup>(۱۴۵)</sup> <sup>(۱۴۶)</sup> <sup>(۱۴۷)</sup> <sup>(۱۴۸)</sup> <sup>(۱۴۹)</sup> <sup>(۱۵۰)</sup> <sup>(۱۵۱)</sup> <sup>(۱۵۲)</sup> <sup>(۱۵۳)</sup> <sup>(۱۵۴)</sup> <sup>(۱۵۵)</sup> <sup>(۱۵۶)</sup> <sup>(۱۵۷)</sup> <sup>(۱۵۸)</sup> <sup>(۱۵۹)</sup> <sup>(۱۶۰)</sup> <sup>(۱۶۱)</sup> <sup>(۱۶۲)</sup> <sup>(۱۶۳)</sup> <sup>(۱۶۴)</sup> <sup>(۱۶۵)</sup> <sup>(۱۶۶)</sup> <sup>(۱۶۷)</sup> <sup>(۱۶۸)</sup> <sup>(۱۶۹)</sup> <sup>(۱۷۰)</sup> <sup>(۱۷۱)</sup> <sup>(۱۷۲)</sup> <sup>(۱۷۳)</sup> <sup>(۱۷۴)</sup> <sup>(۱۷۵)</sup> <sup>(۱۷۶)</sup> <sup>(۱۷۷)</sup> <sup>(۱۷۸)</sup> <sup>(۱۷۹)</sup> <sup>(۱۸۰)</sup> <sup>(۱۸۱)</sup> <sup>(۱۸۲)</sup> <sup>(۱۸۳)</sup> <sup>(۱۸۴)</sup> <sup>(۱۸۵)</sup> <sup>(۱۸۶)</sup> <sup>(۱۸۷)</sup> <sup>(۱۸۸)</sup> <sup>(۱۸۹)</sup> <sup>(۱۹۰)</sup> <sup>(۱۹۱)</sup> <sup>(۱۹۲)</sup> <sup>(۱۹۳)</sup> <sup>(۱۹۴)</sup> <sup>(۱۹۵)</sup> <sup>(۱۹۶)</sup> <sup>(۱۹۷)</sup> <sup>(۱۹۸)</sup> <sup>(۱۹۹)</sup> <sup>(۲۰۰)</sup> <sup>(۲۰۱)</sup> <sup>(۲۰۲)</sup> <sup>(۲۰۳)</sup> <sup>(۲۰۴)</sup> <sup>(۲۰۵)</sup> <sup>(۲۰۶)</sup> <sup>(۲۰۷)</sup> <sup>(۲۰۸)</sup> <sup>(۲۰۹)</sup> <sup>(۲۱۰)</sup> <sup>(۲۱۱)</sup> <sup>(۲۱۲)</sup> <sup>(۲۱۳)</sup> <sup>(۲۱۴)</sup> <sup>(۲۱۵)</sup> <sup>(۲۱۶)</sup> <sup>(۲۱۷)</sup> <sup>(۲۱۸)</sup> <sup>(۲۱۹)</sup> <sup>(۲۲۰)</sup> <sup>(۲۲۱)</sup> <sup>(۲۲۲)</sup> <sup>(۲۲۳)</sup> <sup>(۲۲۴)</sup> <sup>(۲۲۵)</sup> <sup>(۲۲۶)</sup> <sup>(۲۲۷)</sup> <sup>(۲۲۸)</sup> <sup>(۲۲۹)</sup> <sup>(۲۳۰)</sup> <sup>(۲۳۱)</sup> <sup>(۲۳۲)</sup> <sup>(۲۳۳)</sup> <sup>(۲۳۴)</sup> <sup>(۲۳۵)</sup> <sup>(۲۳۶)</sup> <sup>(۲۳۷)</sup> <sup>(۲۳۸)</sup> <sup>(۲۳۹)</sup> <sup>(۲۴۰)</sup> <sup>(۲۴۱)</sup> <sup>(۲۴۲)</sup> <sup>(۲۴۳)</sup> <sup>(۲۴۴)</sup> <sup>(۲۴۵)</sup> <sup>(۲۴۶)</sup> <sup>(۲۴۷)</sup> <sup>(۲۴۸)</sup> <sup>(۲۴۹)</sup> <sup>(۲۵۰)</sup> <sup>(۲۵۱)</sup> <sup>(۲۵۲)</sup> <sup>(۲۵۳)</sup> <sup>(۲۵۴)</sup> <sup>(۲۵۵)</sup> <sup>(۲۵۶)</sup> <sup>(۲۵۷)</sup> <sup>(۲۵۸)</sup> <sup>(۲۵۹)</sup> <sup>(۲۶۰)</sup> <sup>(۲۶۱)</sup> <sup>(۲۶۲)</sup> <sup>(۲۶۳)</sup> <sup>(۲۶۴)</sup> <sup>(۲۶۵)</sup> <sup>(۲۶۶)</sup> <sup>(۲۶۷)</sup> <sup>(۲۶۸)</sup> <sup>(۲۶۹)</sup> <sup>(۲۷۰)</sup> <sup>(۲۷۱)</sup> <sup>(۲۷۲)</sup> <sup>(۲۷۳)</sup> <sup>(۲۷۴)</sup> <sup>(۲۷۵)</sup> <sup>(۲۷۶)</sup> <sup>(۲۷۷)</sup> <sup>(۲۷۸)</sup> <sup>(۲۷۹)</sup> <sup>(۲۸۰)</sup> <sup>(۲۸۱)</sup> <sup>(۲۸۲)</sup> <sup>(۲۸۳)</sup> <sup>(۲۸۴)</sup> <sup>(۲۸۵)</sup> <sup>(۲۸۶)</sup> <sup>(۲۸۷)</sup> <sup>(۲۸۸)</sup> <sup>(۲۸۹)</sup> <sup>(۲۹۰)</sup> <sup>(۲۹۱)</sup> <sup>(۲۹۲)</sup> <sup>(۲۹۳)</sup> <sup>(۲۹۴)</sup> <sup>(۲۹۵)</sup> <sup>(۲۹۶)</sup> <sup>(۲۹۷)</sup> <sup>(۲۹۸)</sup> <sup>(۲۹۹)</sup> <sup>(۳۰۰)</sup> <sup>(۳۰۱)</sup> <sup>(۳۰۲)</sup> <sup>(۳۰۳)</sup> <sup>(۳۰۴)</sup> <sup>(۳۰۵)</sup> <sup>(۳۰۶)</sup> <sup>(۳۰۷)</sup> <sup>(۳۰۸)</sup> <sup>(۳۰۹)</sup> <sup>(۳۱۰)</sup> <sup>(۳۱۱)</sup> <sup>(۳۱۲)</sup> <sup>(۳۱۳)</sup> <sup>(۳۱۴)</sup> <sup>(۳۱۵)</sup> <sup>(۳۱۶)</sup> <sup>(۳۱۷)</sup> <sup>(۳۱۸)</sup> <sup>(۳۱۹)</sup> <sup>(۳۲۰)</sup> <sup>(۳۲۱)</sup> <sup>(۳۲۲)</sup> <sup>(۳۲۳)</sup> <sup>(۳۲۴)</sup> <sup>(۳۲۵)</sup> <sup>(۳۲۶)</sup> <sup>(۳۲۷)</sup> <sup>(۳۲۸)</sup> <sup>(۳۲۹)</sup> <sup>(۳۳۰)</sup> <sup>(۳۳۱)</sup> <sup>(۳۳۲)</sup> <sup>(۳۳۳)</sup> <sup>(۳۳۴)</sup> <sup>(۳۳۵)</sup> <sup>(۳۳۶)</sup> <sup>(۳۳۷)</sup> <sup>(۳۳۸)</sup> <sup>(۳۳۹)</sup> <sup>(۳۴۰)</sup> <sup>(۳۴۱)</sup> <sup>(۳۴۲)</sup> <sup>(۳۴۳)</sup> <sup>(۳۴۴)</sup> <sup>(۳۴۵)</sup> <sup>(۳۴۶)</sup> <sup>(۳۴۷)</sup> <sup>(۳۴۸)</sup> <sup>(۳۴۹)</sup> <sup>(۳۵۰)</sup> <sup>(۳۵۱)</sup> <sup>(۳۵۲)</sup> <sup>(۳۵۳)</sup> <sup>(۳۵۴)</sup> <sup>(۳۵۵)</sup> <sup>(۳۵۶)</sup> <sup>(۳۵۷)</sup> <sup>(۳۵۸)</sup> <sup>(۳۵۹)</sup> <sup>(۳۶۰)</sup> <sup>(۳۶۱)</sup> <sup>(۳۶۲)</sup> <sup>(۳۶۳)</sup> <sup>(۳۶۴)</sup> <sup>(۳۶۵)</sup> <sup>(۳۶۶)</sup> <sup>(۳۶۷)</sup> <sup>(۳۶۸)</sup> <sup>(۳۶۹)</sup> <sup>(۳۷۰)</sup> <sup>(۳۷۱)</sup> <sup>(۳۷۲)</sup> <sup>(۳۷۳)</sup> <sup>(۳۷۴)</sup> <sup>(۳۷۵)</sup> <sup>(۳۷۶)</sup> <sup>(۳۷۷)</sup> <sup>(۳۷۸)</sup> <sup>(۳۷۹)</sup> <sup>(۳۸۰)</sup> <sup>(۳۸۱)</sup> <sup>(۳۸۲)</sup> <sup>(۳۸۳)</sup> <sup>(۳۸۴)</sup> <sup>(۳۸۵)</sup> <sup>(۳۸۶)</sup> <sup>(۳۸۷)</sup> <sup>(۳۸۸)</sup> <sup>(۳۸۹)</sup> <sup>(۳۹۰)</sup> <sup>(۳۹۱)</sup> <sup>(۳۹۲)</sup> <sup>(۳۹۳)</sup> <sup>(۳۹۴)</sup> <sup>(۳۹۵)</sup> <sup>(۳۹۶)</sup> <sup>(۳۹۷)</sup> <sup>(۳۹۸)</sup> <sup>(۳۹۹)</sup> <sup>(۴۰۰)</sup> <sup>(۴۰۱)</sup> <sup>(۴۰۲)</sup> <sup>(۴۰۳)</sup> <sup>(۴۰۴)</sup> <sup>(۴۰۵)</sup> <sup>(۴۰۶)</sup> <sup>(۴۰۷)</sup> <sup>(۴۰۸)</sup> <sup>(۴۰۹)</sup> <sup>(۴۱۰)</sup> <sup>(۴۱۱)</sup> <sup>(۴۱۲)</sup> <sup>(۴۱۳)</sup> <sup>(۴۱۴)</sup> <sup>(۴۱۵)</sup> <sup>(۴۱۶)</sup> <sup>(۴۱۷)</sup> <sup>(۴۱۸)</sup> <sup>(۴۱۹)</sup> <sup>(۴۲۰)</sup> <sup>(۴۲۱)</sup> <sup>(۴۲۲)</sup> <sup>(۴۲۳)</sup> <sup>(۴۲۴)</sup> <sup>(۴۲۵)</sup> <sup>(۴۲۶)</sup> <sup>(۴۲۷)</sup> <sup>(۴۲۸)</sup> <sup>(۴۲۹)</sup> <sup>(۴۳۰)</sup> <sup>(۴۳۱)</sup> <sup>(۴۳۲)</sup> <sup>(۴۳۳)</sup> <sup>(۴۳۴)</sup> <sup>(۴۳۵)</sup> <sup>(۴۳۶)</sup> <sup>(۴۳۷)</sup> <sup>(۴۳۸)</sup> <sup>(۴۳۹)</sup> <sup>(۴۴۰)</sup> <sup>(۴۴۱)</sup> <sup>(۴۴۲)</sup> <sup>(۴۴۳)</sup> <sup>(۴۴۴)</sup> <sup>(۴۴۵)</sup> <sup>(۴۴۶)</sup> <sup>(۴۴۷)</sup> <sup>(۴۴۸)</sup> <sup>(۴۴۹)</sup> <sup>(۴۵۰)</sup> <sup>(۴۵۱)</sup> <sup>(۴۵۲)</sup> <sup>(۴۵۳)</sup> <sup>(۴۵۴)</sup> <sup>(۴۵۵)</sup> <sup>(۴۵۶)</sup> <sup>(۴۵۷)</sup> <sup>(۴۵۸)</sup> <sup>(۴۵۹)</sup> <sup>(۴۶۰)</sup> <sup>(۴۶۱)</sup> <sup>(۴۶۲)</sup> <sup>(۴۶۳)</sup> <sup>(۴۶۴)</sup> <sup>(۴۶۵)</sup> <sup>(۴۶۶)</sup> <sup>(۴۶۷)</sup> <sup>(۴۶۸)</sup> <sup>(۴۶۹)</sup> <sup>(۴۷۰)</sup> <sup>(۴۷۱)</sup> <sup>(۴۷۲)</sup> <sup>(۴۷۳)</sup> <sup>(۴۷۴)</sup> <sup>(۴۷۵)</sup> <sup>(۴۷۶)</sup> <sup>(۴۷۷)</sup> <sup>(۴۷۸)</sup> <sup>(۴۷۹)</sup> <sup>(۴۸۰)</sup> <sup>(۴۸۱)</sup> <sup>(۴۸۲)</sup> <sup>(۴۸۳)</sup> <sup>(۴۸۴)</sup> <sup>(۴۸۵)</sup> <sup>(۴۸۶)</sup> <sup>(۴۸۷)</sup> <sup>(۴۸۸)</sup> <sup>(۴۸۹)</sup> <sup>(۴۹۰)</sup> <sup>(۴۹۱)</sup> <sup>(۴۹۲)</sup> <sup>(۴۹۳)</sup> <sup>(۴۹۴)</sup> <sup>(۴۹۵)</sup> <sup>(۴۹۶)</sup> <sup>(۴۹۷)</sup> <sup>(۴۹۸)</sup> <sup>(۴۹۹)</sup> <sup>(۵۰۰)</sup> <sup>(۵۰۱)</sup> <sup>(۵۰۲)</sup> <sup>(۵۰۳)</sup> <sup>(۵۰۴)</sup> <sup>(۵۰۵)</sup> <sup>(۵۰۶)</sup> <sup>(۵۰۷)</sup> <sup>(۵۰۸)</sup> <sup>(۵۰۹)</sup> <sup>(۵۱۰)</sup> <sup>(۵۱۱)</sup> <sup>(۵۱۲)</sup> <sup>(۵۱۳)</sup> <sup>(۵۱۴)</sup> <sup>(۵۱۵)</sup> <sup>(۵۱۶)</sup> <sup>(۵۱۷)</sup> <sup>(۵۱۸)</sup> <sup>(۵۱۹)</sup> <sup>(۵۲۰)</sup> <sup>(۵۲۱)</sup> <sup>(۵۲۲)</sup> <sup>(۵۲۳)</sup> <sup>(۵۲۴)</sup> <sup>(۵۲۵)</sup> <sup>(۵۲۶)</sup> <sup>(۵۲۷)</sup> <sup>(۵۲۸)</sup> <sup>(۵۲۹)</sup> <sup>(۵۳۰)</sup> <sup>(۵۳۱)</sup> <sup>(۵۳۲)</sup> <sup>(۵۳۳)</sup> <sup>(۵۳۴)</sup> <sup>(۵۳۵)</sup> <sup>(۵۳۶)</sup> <sup>(۵۳۷)</sup> <sup>(۵۳۸)</sup> <sup>(۵۳۹)</sup> <sup>(۵۴۰)</sup> <sup>(۵۴۱)</sup> <sup>(۵۴۲)</sup> <sup>(۵۴۳)</sup> <sup>(۵۴۴)</sup> <sup>(۵۴۵)</sup> <sup>(۵۴۶)</sup> <sup>(۵۴۷)</sup> <sup>(۵۴۸)</sup> <sup>(۵۴۹)</sup> <sup>(۵۵۰)</sup> <sup>(۵۵۱)</sup> <sup>(۵۵۲)</sup> <sup>(۵۵۳)</sup> <sup>(۵۵۴)</sup> <sup>(۵۵۵)</sup> <sup>(۵۵۶)</sup> <sup>(۵۵۷)</sup> <sup>(۵۵۸)</sup> <sup>(۵۵۹)</sup> <sup>(۵۶۰)</sup> <sup>(۵۶۱)</sup> <sup>(۵۶۲)</sup> <sup>(۵۶۳)</sup> <sup>(۵۶۴)</sup> <sup>(۵۶۵)</sup> <sup>(۵۶۶)</sup> <sup>(۵۶۷)</sup> <sup>(۵۶۸)</sup> <sup>(۵۶۹)</sup> <sup>(۵۷۰)</sup> <sup>(۵۷۱)</sup> <sup>(۵۷۲)</sup> <sup>(۵۷۳)</sup> <sup>(۵۷۴)</sup> <sup>(۵۷۵)</sup> <sup>(۵۷۶)</sup> <sup>(۵۷۷)</sup> <sup>(۵۷۸)</sup> <sup>(۵۷۹)</sup> <sup>(۵۸۰)</sup> <sup>(۵۸۱)</sup> <sup>(۵۸۲)</sup> <sup>(۵۸۳)</sup> <sup>(۵۸۴)</sup> <sup>(۵۸۵)</sup> <sup>(۵۸۶)</sup> <sup>(۵۸۷)</sup> <sup>(۵۸۸)</sup> <sup>(۵۸۹)</sup> <sup>(۵۹۰)</sup> <sup>(۵۹۱)</sup> <sup>(۵۹۲)</sup> <sup>(۵۹۳)</sup> <sup>(۵۹۴)</sup> <sup>(۵۹۵)</sup> <sup>(۵۹۶)</sup> <sup>(۵۹۷)</sup> <sup>(۵۹۸)</sup> <sup>(۵۹۹)</sup> <sup>(۶۰۰)</sup> <sup>(۶۰۱)</sup> <sup>(۶۰۲)</sup> <sup>(۶۰۳)</sup> <sup>(۶۰۴)</sup> <sup>(۶۰۵)</sup> <sup>(۶۰۶)</sup> <sup>(۶۰۷)</sup> <sup>(۶۰۸)</sup> <sup>(۶۰۹)</sup> <sup>(۶۱۰)</sup> <sup>(۶۱۱)</sup> <sup>(۶۱۲)</sup> <sup>(۶۱۳)</sup> <sup>(۶۱۴)</sup> <sup>(۶۱۵)</sup> <sup>(۶۱۶)</sup> <sup>(۶۱۷)</sup> <sup>(۶۱۸)</sup> <sup>(۶۱۹)</sup> <sup>(۶۲۰)</sup> <sup>(۶۲۱)</sup> <sup>(۶۲۲)</sup> <sup>(۶۲۳)</sup> <sup>(۶۲۴)</sup> <sup>(۶۲۵)</sup> <sup>(۶۲۶)</sup> <sup>(۶۲۷)</sup> <sup>(۶۲۸)</sup> <sup>(۶۲۹)</sup> <sup>(۶۳۰)</sup> <sup>(۶۳۱)</sup> <sup>(۶۳۲)</sup> <sup>(۶۳۳)</sup> <sup>(۶۳۴)</sup> <sup>(۶۳۵)</sup> <sup>(۶۳۶)</sup> <sup>(۶۳۷)</sup> <sup>(۶۳۸)</sup> <sup>(۶۳۹)</sup> <sup>(۶۴۰)</sup> <sup>(۶۴۱)</sup> <sup>(۶۴۲)</sup> <sup>(۶۴۳)</sup> <sup>(۶۴۴)</sup> <sup>(۶۴۵)</sup> <sup>(۶۴۶)</sup> <sup>(۶۴۷)</sup> <sup>(۶۴۸)</sup> <sup>(۶۴۹)</sup> <sup>(۶۵۰)</sup> <sup>(۶۵۱)</sup> <sup>(۶۵۲)</sup> <sup>(۶۵۳)</sup> <sup>(۶۵۴)</sup> <sup>(۶۵۵)</sup> <sup>(۶۵۶)</sup> <sup>(۶۵۷)</sup> <sup>(۶۵۸)</sup> <sup>(۶۵۹)</sup> <sup>(۶۶۰)</sup> <sup>(۶۶۱)</sup> <sup>(۶۶۲)</sup> <sup>(۶۶۳)</sup> <sup>(۶۶۴)</sup> <sup>(۶۶۵)</sup> <sup>(۶۶۶)</sup> <sup>(۶۶۷)</sup> <sup>(۶۶۸)</sup> <sup>(۶۶۹)</sup> <sup>(۶۷۰)</sup> <sup>(۶۷۱)</sup> <sup>(۶۷۲)</sup> <sup>(۶۷۳)</sup> <sup>(۶۷۴)</sup> <sup>(۶۷۵)</sup> <sup>(۶۷۶)</sup> <sup>(۶۷۷)</sup> <sup>(۶۷۸)</sup> <sup>(۶۷۹)</sup> <sup>(۶۸۰)</sup> <sup>(۶۸۱)</sup> <sup>(۶۸۲)</sup> <sup>(۶۸۳)</sup> <sup>(۶۸۴)</sup> <sup>(۶۸۵)</sup> <sup>(۶۸۶)</sup> <sup>(۶۸۷)</sup> <sup>(۶۸۸)</sup> <sup>(۶۸۹)</sup> <sup>(۶۹۰)</sup> <sup>(۶۹۱)</sup> <sup>(۶۹۲)</sup> <sup>(۶۹۳)</sup> <sup>(۶۹۴)</sup> <sup>(۶۹۵)</sup> <sup>(۶۹۶)</sup> <sup>(۶۹۷)</sup> <sup>(۶۹۸)</sup> <sup>(۶۹۹)</sup> <sup>(۷۰۰)</sup> <sup>(۷۰۱)</sup> <sup>(۷۰۲)</sup> <sup>(۷۰۳)</sup> <sup>(۷۰۴)</sup> <sup>(۷۰۵)</sup> <sup>(۷۰۶)</sup> <sup>(۷۰۷)</sup> <sup>(۷۰۸)</sup> <sup>(۷۰۹)</sup> <sup>(۷۱۰)</sup> <sup>(۷۱۱)</sup> <sup>(۷۱۲)</sup> <sup>(۷۱۳)</sup> <sup>(۷۱۴)</sup> <sup>(۷۱۵)</sup> <sup>(۷۱۶)</sup> <sup>(۷۱۷)</sup> <sup>(۷۱۸)</sup> <sup>(۷۱۹)</sup> <sup>(۷۲۰)</sup> <sup>(۷۲۱)</sup> <sup>(۷۲۲)</sup> <sup>(۷۲۳)</sup> <sup>(۷۲۴)</sup> <sup>(۷۲۵)</sup> <sup>(۷۲۶)</sup> <sup>(۷۲۷)</sup> <sup>(۷۲۸)</sup> <sup>(۷۲۹)</sup> <sup>(۷۳۰)</sup> <sup>(۷۳۱)</sup> <sup>(۷۳۲)</sup> <sup>(۷۳۳)</sup> <sup>(۷۳۴)</sup> <sup>(۷۳۵)</sup> <sup>(۷۳۶)</sup> <sup>(۷۳۷)</sup> <sup>(۷۳۸)</sup> <sup>(۷۳۹)</sup> <sup>(۷۴۰)</sup> <sup>(۷۴۱)</sup> <sup>(۷۴۲)</sup> <sup>(۷۴۳)</sup> <sup>(۷۴۴)</sup> <sup>(۷۴۵)</sup> <sup>(۷۴۶)</sup> <sup>(۷۴۷)</sup> <sup>(۷۴۸)</sup> <sup>(۷۴۹)</sup> <sup>(۷۵۰)</sup> <sup>(۷۵۱)</sup> <sup>(۷۵۲)</sup> <sup>(۷۵۳)</sup> <sup>(۷۵۴)</sup> <sup>(۷۵۵)</sup> <sup>(۷۵۶)</sup> <sup>(۷۵۷)</sup> <sup>(۷۵۸)</sup> <sup>(۷۵۹)</sup> <sup>(۷۶۰)</sup> <sup>(۷۶۱)</sup> <sup>(۷۶۲)</sup> <sup>(۷۶۳)</sup> <sup>(۷۶۴)</sup> <sup>(۷۶۵)</sup> <sup>(۷۶۶)</sup> <sup>(۷۶۷)</sup> <sup>(۷۶۸)</sup> <sup>(۷۶۹)</sup> <sup>(۷۷۰)</sup> <sup>(۷۷۱)</sup> <sup>(۷۷۲)</sup> <sup>(۷۷۳)</sup> <sup>(۷۷۴)</sup> <sup>(۷۷۵)</sup> <sup>(۷۷۶)</sup> <sup>(۷۷۷)</sup> <sup>(۷۷۸)</sup> <sup>(۷۷۹)</sup> <sup>(۷۸۰)</sup> <sup>(۷۸۱)</sup> <sup>(۷۸۲)</sup> <sup>(۷۸۳)</sup> <sup>(۷۸۴)</sup> <sup>(۷۸۵)</sup> <sup>(۷۸۶)</sup> <sup>(۷۸۷)</sup> <sup>(۷۸۸)</sup> <sup>(۷۸۹)</sup> <sup>(۷۹۰)</sup> <sup>(۷۹۱)</sup> <sup>(۷۹۲)</sup> <sup>(۷۹۳)</sup> <sup>(۷۹۴)</sup> <sup>(۷۹۵)</sup> <sup>(۷۹۶)</sup> <sup>(۷۹۷)</sup> <sup>(۷۹۸)</sup> <sup>(۷۹۹)</sup> <sup>(۸۰۰)</sup> <sup>(۸۰۱)</sup> <sup>(۸۰۲)</sup> <sup>(۸۰۳)</sup> <sup>(۸۰۴)</sup> <sup>(۸۰۵)</sup> <sup>(۸۰۶)</sup> <sup>(۸۰۷)</sup> <sup>(۸۰۸)</sup> <sup>(۸۰۹)</sup> <sup>(۸۱۰)</sup> <sup>(۸۱۱)</sup> <sup>(۸۱۲)</sup> <sup>(۸۱۳)</sup> <sup>(۸۱۴)</sup> <sup>(۸۱۵)</sup> <sup>(۸۱۶)</sup> <sup>(۸۱۷)</sup> <sup>(۸۱۸)</sup> <sup>(۸۱۹)</sup> <sup>(۸۲۰)</sup> <sup>(۸۲۱)</sup> <sup>(۸۲۲)</sup> <sup>(۸۲۳)</sup> <sup>(۸۲۴)</sup> <sup>(۸۲۵)</sup> <sup>(۸۲۶)</sup> <sup>(۸۲۷)</sup> <sup>(۸۲۸)</sup> <sup>(۸۲۹)</sup> <sup>(۸۳۰)</sup> <sup>(۸۳۱)</sup> <sup>(۸۳۲)</sup> <sup>(۸۳۳)</sup> <sup>(۸۳۴)</sup> <sup>(۸۳۵)</sup> <sup>(۸۳۶)</sup> <sup>(۸۳۷)</sup> <sup>(۸۳۸)</sup> <sup>(۸۳۹)</sup> <sup>(۸۴۰)</sup> <sup>(۸۴۱)</sup> <sup>(۸۴۲)</sup> <sup>(۸۴۳)</sup> <sup>(۸۴۴)</sup> <sup>(۸۴۵)</sup> <sup>(۸۴۶)</sup> <sup>(۸۴۷)</sup> <sup>(۸۴۸)</sup> <sup>(۸۴۹)</sup> <sup>(۸۵۰)</sup> <sup>(۸۵۱)</sup> <sup>(۸۵۲)</sup> <sup>(۸۵۳)</sup> <sup>(۸۵۴)</sup> <sup>(۸۵۵)</sup> <sup>(۸۵۶)</sup> <sup>(۸۵۷)</sup> <sup>(۸۵۸)</sup> <sup>(۸۵۹)</sup> <sup>(۸۶۰)</sup> <sup>(۸۶۱)</sup> <sup>(۸۶۲)</sup> <sup>(۸۶۳)</sup> <sup>(۸۶۴)</sup> <sup>(۸۶۵)</sup> <sup>(۸۶۶)</sup> <sup>(۸۶۷)</sup> <sup>(۸۶۸)</sup> <sup>(۸۶۹)</sup> <sup>(۸۷۰)</sup> <sup>(۸۷۱)</sup> <sup>(۸۷۲)</sup> <sup>(۸۷۳)</sup> <sup>(۸۷۴)</sup> <sup>(۸۷۵)</sup> <sup>(۸۷۶)</sup> <sup>(۸۷۷)</sup> <sup>(۸۷۸)</sup> <sup>(۸۷۹)</sup> <sup>(۸۸۰)</sup> <sup>(۸۸۱)</sup> <sup>(۸۸۲)</sup> <sup>(۸۸۳)</sup> <sup>(۸۸۴)</sup> <sup>(۸۸۵)</sup> <sup>(۸۸۶)</sup> <sup>(۸۸۷)</sup> <sup>(۸۸۸)</sup> <sup>(۸۸۹)</sup> <sup>(۸۹۰)</sup> <sup>(۸۹۱)</sup> <sup>(۸۹۲)</sup> <sup>(۸۹۳)</sup> <sup>(۸۹۴)</sup> <sup>(۸۹۵)</sup> <sup>(۸۹۶)</sup> <sup>(۸۹۷)</sup> <sup>(۸۹۸)</sup> <sup>(۸۹۹)</sup> <sup>(۹۰۰)</sup> <sup>(۹۰۱)</sup> <sup>(۹۰۲)</sup> <sup>(۹۰۳)</sup> <sup>(۹۰۴)</sup> <sup>(۹۰۵)</sup> <sup>(۹۰۶)</sup> <sup>(۹۰۷)</sup> <sup>(۹۰۸)</sup> <sup>(۹۰۹)</sup> <sup>(۹۱۰)</sup> <sup>(۹۱۱)</sup> <sup>(۹۱۲)</sup> <sup>(۹۱۳)</sup> <sup>(۹۱۴)</sup> <sup>(۹۱۵)</sup> <sup>(۹۱۶)</sup> <sup>(۹۱۷)</sup> <sup>(۹۱۸)</sup> <sup>(۹۱۹)</sup> <sup>(۹۲۰)</sup> <sup>(۹۲۱)</sup> <sup>(۹۲۲)</sup> <sup>(۹۲۳)</sup> <sup>(۹۲۴)</sup> <sup>(۹۲۵)</sup> <sup>(۹۲۶)</sup> <sup>(۹۲۷)</sup> <sup>(۹۲۸)</sup> <sup>(۹۲۹)</sup> <sup>(۹۳۰)</sup> <sup>(۹۳۱)</sup> <sup>(۹۳۲)</sup> <sup>(۹۳۳)</sup> <sup>(۹۳۴)</sup> <sup>(۹۳۵)</sup> <sup>(۹۳۶)</sup> <sup>(۹۳۷)</sup> <sup>(۹۳۸)</sup> <sup>(۹۳۹)</sup> <sup>(۹۴۰)</sup> <sup>(۹۴۱)</sup> <sup>(۹۴۲)</sup> <sup>(۹۴۳)</sup> <sup>(۹۴۴)</sup> <sup>(۹۴۵)</sup> <sup>(۹۴۶)</sup> <sup>(۹۴۷)</sup> <sup>(۹۴۸)</sup> <sup>(۹۴۹)</sup> <sup>(۹۵۰)</sup> <sup>(۹۵۱)</sup> <sup>(۹۵۲)</sup> <sup>(۹۵۳)</sup> <sup>(۹۵۴)</sup> <sup>(۹۵۵)</sup> <sup>(۹۵۶)</sup> <sup>(۹۵۷)</sup> <sup>(۹۵۸)</sup> <sup>(۹۵۹)</sup> <sup>(۹۶۰)</sup> <sup>(۹۶۱)</sup> <sup>(۹۶۲)</sup> <sup>(۹۶۳)</sup> <sup>(۹۶۴)</sup> <sup>(۹۶۵)</sup> <sup>(۹۶۶)</sup> <sup>(۹۶۷)</sup> <sup>(۹۶۸)</sup> <sup>(۹۶۹)</sup> <sup>(۹۷۰)</sup> <sup>(۹۷۱)</sup> <sup>(۹۷۲)</sup> <sup>(۹۷۳)</sup> <sup>(۹۷۴)</sup> <sup>(۹۷۵)</sup> <sup>(۹۷۶)</sup> <sup>(۹۷۷)</sup> <sup>(۹۷۸)</sup> <sup>(۹۷۹)</sup> <sup>(۹۸۰)</sup> <sup>(۹۸۱)</sup> <sup>(۹۸۲)</sup> <sup>(۹۸۳)</sup> <sup>(۹۸۴)</sup> <sup>(۹۸۵)</sup> <sup>(۹۸۶)</sup> <sup>(۹۸۷)</sup> <sup>(۹۸۸)</sup> <sup>(۹۸۹)</sup> <sup>(۹۹۰)</sup> <sup>(۹۹۱)</sup> <sup>(۹۹۲)</sup> <sup>(۹۹۳)</sup> <sup>(۹۹۴)</sup> <sup>(۹۹۵)</sup> <sup>(۹۹۶)</sup> <sup>(۹۹۷)</sup> <sup>(۹۹۸)</sup> <sup>(۹۹۹)</sup> <sup>(۱۰۰۰)</sup> <sup>(۱۰۰۱)</sup> <sup>(۱۰۰۲)</sup> <sup>(۱۰۰۳)</sup> <sup>(۱۰۰۴)</sup> <sup>(۱۰۰۵)</sup> <sup>(۱۰۰۶)</sup> <sup>(۱۰۰۷)</sup> <sup>(۱۰۰۸)</sup> <sup>(۱۰۰۹)</sup> <sup>(۱۰۱</sup>

و بدون پرداخت مالیات، دست به ساختن گاراژ، خانه و ویلا میزنند و از این راه پول کلانی عایدشان میشود. (۱۳)

## ماهیت واقعی سیستم خودمدیریت:

### سوسیالیستی یا سرمایه داری؟

قبل از ارزیابی سیستم خودمدیریت، نگاهی به جمعیتی هارولد لی دال، اقتصاد دان بورژوا انگلیسی را که برای چندسال سیستم یوگسلاوی را از نزدیک مورد مطالعه قرار داده و خود ابتدا جزء مشتاقان آن بسمه شمار میرفت، می‌اندازیم:

لی دال در بخش نتیجه گیری کتاب مفصل خود مینویسد:

"یوگسلاوی یک ویژگی بسیار مهم، یعنی اقتصاد بازار را با سرمایه داری سهیم است و ویژگی مشترک بسیار مهم دیگر، یعنی وجود یک حزب مارکسیستی منحصربفرد را با شوروی ... عملکرد خودمدیریت در داخل واحدهای تولیدی، در حیطه سیاسی و در برنامه ریزی اجتماعی - دست و پاگیر و پرهزینه است. اگرچه احتمالاً تا حدی باعث خوشنودی کارگران میشود، ولی این خوشنودی بسیار کمتر از آن است، که اغلب ادعا میگردد. این خوشنودی به قیمت تضعیف دیسپلین و تلاشهای بخش مهمی از نیروی کار تمام میشود. سیستم سیاسی خودمدیریت، در بهترین حالت، نقش فورمالیته دارد و در بدترین حالت، فریب دردآوری است. تنها وجه مهم آن، حق و تسو جمهوری است که گرچه از لحاظ ایدئولوژیک با خودمدیریت انطباق دارد، ولی برای دلائل دیگری عرضه شده است. و برنامه ریزی خودمدیریت نیز چیزی - بیش از یک بازی وقت گیر نیست." (۱۴)

این جمع بندی علیرغم این که تنها بخشی از واقعیتهای موجود در یوگسلاوی را بازگو میکند، با این حال مهمترین ویژگی اقتصاد یوگسلاوی، یعنی ماهیت سرمایه داری آنرا که مبتنی بر اقتصاد بازار است را آشکار میسازد. البته واضح است که وجود سیستم تک حزبی در این کشور که هیچ گونه قرابت و همخوانی با مارکسیسم ندارد، نمیتواند دال بر سوسیالیست بودن آن باشد. بطور خلاصه مهمترین ویژگی هائی که یوگسلاوی با کشورهای سرمایه داری سهیم است، به قرار زیرند:

- ۱- وجود بازار آزاد، رقابت بین واحدهای تولیدی بر سر کسب سود بیشتر،
- ۲- اقتصاد غیر متمرکز و بی برنامه که باعث آنارشی در تولید میشود،
- ۳- وابسته بودن اقتصاد به دلار و نوسانات ارزی و نرخ بهره امپریالیستها و وجود سرمایه گذاری خارجی،

۴- وجود اختلافات طبقاتی شدید نه تنها بین اقشار مختلف، بلکه بین خود کارگران،

۵- بیکاری شدید و عدم مسئولیت دولت در قبال بیکاری و

۶- تورم رشدیابنده و کاهش دائمی قدرت خرید مردم. سئوالی که در اینجا مطرح است این است که آیا

میتوان علیرغم وجود این نمودهای اقتصادی سرمایه داری

ماهیت سیستم خودمدیریت را سوسیالیستی ارزیابی نمود؟

برای شناختن ماهیت این سیستم، باید به تحلیل چگونگی

انباشت سرمایه و استفاده از ارزش اضافی برای بازتولید

پرداخت تنها تفاوت بین سیستم با سرمایه داری غربی در این

است که انباشت سرمایه، نه به شکل فردی، بلکه به شکل

جمعی (یا انجمنی) انجام میپذیرد. در این سیستم کلیه

کارکنان یک واحد تولیدی، از کارگر و کارمند گرفته تا

مهندس و مدیر، میتوانند ارزش اضافی کسب شده را برای

منافع جمعی خود، نه منافع اجتماعی، مجدداً سرمایه -

گذاری کنند. این در حالی است که در یک نظام سوسیالیستی

افراد نمیتوانند درآمدهای شخصی خود را مجدداً برای باز

تولید سرمایه گذاری نمایند. همپا مز باعث میشود که

از رشد نابرابری های طبقاتی در جامعه جلوگیری شود.

اگرچه نابرابری های طبقاتی در اغلب کشورهای

سوسیالیستی موجود، وجود دارند، ولی از آنجا که در آمد-

های متفاوت فردی در بازتولید بکار گرفته نمیشود، نا-

برابری طبقاتی نه تنها بازتولید نمیکرد، بلکه طی

پروسه ای از بین میرود. اما در جامعه یوگسلاوی از آنجا که

کارکنان واحدهای تولیدی مختلف میتوانند در آمد حاصله

را به نفع جمع محدود خود مجدداً سرمایه گذاری کنند و

در بازار آزاد به رقابت با دیگران بپردازند، نسا-

برابریهای طبقاتی، مانند کشورهای سرمایه داری باز-

تولید میگردد.

همانطور که در قسمت اول این مقاله توضیح دادیم،

شکل مالکیت در یوگسلاوی، نه مالکیت اجتماعی، بسبل

مالکیت جمعی است و مالکیت جمعی نه تنها یک شکل

سوسیالیستی نیست، بلکه از اشکال سرمایه داری مالکیت

نیز عقب مانده تر است. بقول مارکس در سوسیالیسم

مالکیت باید در اختیار کل ملت (اجتماع) قرار گیرد. تنها

از این طریق است که میتوان بر نابرابریهای طبقاتی و

محلی فائق آمد.

اگرچه مناسباً تولیدی موجود در یوگسلاوی چیزی جز سرمایه -

داری (البته عقب مانده) نمیتواند باشد، با اینحال

رشد سرمایه داری یوگسلاوی بخاطر کنترل هر چند اندکی که

دولت در اقتصاد دارد، محدود است و تا به امروز سرمایه

داری یوگسلاوی خصلت انحصاری نیافته است. البته

تفاوتهای روبنایی نیز بین یوگسلاوی و کشورهای سرمایه

داری وجود دارد. برای مثال بخاطر وجود جمهوری فدراتیو،

اقلیت های ملی در یوگسلاوی در مقایسه با اقلیت های ملی

برنامه مرکزی پیش برد، کنترل اموراتصادی و اجتماعی را بطور مستقیم بعهده بگیرد و جامعه را از آتارشی در تولید نجات بخشد.

لازم به توضیح است که اگرچه در کشورهای سوسیالیستی موجود، بخاطر اقتصاد متمرکز و برنامه ریزی شده سوسیالیستی، آتارشی در تولید چشم نمیخورد و نابرابری های طبقاتی تا حدود زیادی تعدیل یافته است، با ایسین حال بخاطر انحرافات رویزیونیستی موجود بر احزاب کمونیست این کشورها، انحرافات ناسیونالیستی در میان طبقه کارگر آتارزیده میشود و روحیه فداکاری و همبستگی انترناسیونالیستی با پرولتاریا و زحمتکشان سایر کشورها برای رسیدن به آرمانهای جهانی طبقه کارگر در آنها بسیار ضعیف است. حمایت این کشورها از برخی رژیم های دیکتاتوری و تطهیر جنایات آنها، در این مسئله نهفته است.

#### منابع:

1. Harold Lydall, Yugoslav Socialism. Oxford: Clarendon Press, 1984, P. 84.
2. David Jenkins, Job Power. N.Y.: Doubirday & Co., Inc.. 1973, Pp. 96-97.
3. Ibid.. P. 101.
4. Marius J. Broekmeyer, "Self-Management in Yugoslavia." Annals of American Academy of Political and Social Science 431, May 1977, Pp. 133-140.
5. Jozse Goricar, "Workers' Sel-Management: Ideal Type-Social Reality." FICPSM, Vol. 1, Zagreb, 1972, Pp. 18-23.
6. Vladimir Arzensek, "Alienation and Strike," Revija za Sociologica, 1976, 6, Pp. 3-16.
7. Sociologica, Vol. 24 (April-September), 1982. Pp. 291-299.
8. Ibid., Pp. 253-271.
9. Ibid., Pp. 228-252.
10. Report of the Presidency of the SFRY, "Situation and Problems in Yugoslavia's Domestic and Foreign Policy". Yugoslav Survey xxv (Feb.), Pp. 3-48.
11. Lydall, Ibid.
12. Guardian, Dec. 5, 1984.
13. Ibid.
14. Lydall, Ibid.

کشورهای سرمایه داری از حقوق سیاسی بیشتری برخوردار میباشند. با اینحال سیستم خود مدیریت مانع از ایجاد برابریهای اقتصادی بین ملیتهای مختلف میشود. از آنجا که اقتصاد یوگسلاوی هنوز جنبه انحصاری بخود نگرفته است، ایسین کشور تفاذهائی با امپریالیستها دارد و در سطح بین المللی با شرکت در جنبش "کشورهای غیرمتعهد" کهگاهی به مخالفت با سیاستهای امپریالیسم میپردازد و از بعضی از جنبشهای ملی و دمکراتیک دفاع مینماید.

آنچه مسلم است این است که مضمون واقعی سیستم خودمدیریت سوسیالیستی نبوده، بلکه بر مناسبات عقبسب مانده سرمایه داری استوار است. این سیستم ماهیتا نه قادر است که باعث ایجاد مالکیت دولتی سوسیالیستی شود و نه مناسبات پیشرفته سرمایه داری را زشدهد. بخاطر همین ویژگی بینابینی است که دولست یوگسلاوی هیچگاه قادر به مهار بحران مزمن اقتصادی نشده است. برای علاج بحران اقتصادی، یوگسلاوی باید قبل از هر چیز مسئله مالکیت را حل کند. یا مالکیت اجتماعی سوسیالیستی، یا مالکیت خصوصی سرمایه داری. بطور خلاصه شکست تجربه خودمدیریت کارگری، در نفی اصول انقلابی مارکسیسم - لنینیسم نهفته است. اصولی که تجارب تمام جنبشهای انقلابی قرن ما، محنت آنها را به اثبات رسانده است. اصولی که سیاست های رویزیونیستی نیز قادر به خدشه وارد کردن آنها نیست عمده ترین انحرافات تئوری خودمدیریت عبارتند از:

- ۱- نفی حزب کمونیست واقعی که نقش رهبری طبقه کارگر را بعهده بگیرد، مبارزات اقتصادی - کارگران در اتحادیه ها را با مبارزات سیاسی آنان برای هدفی بس والتر، یعنی مبارزه برای ساختن جامعه سوسیالیستی و در تداوم آن جامعه کمونیستی پیوند زند، و روحیه فداکاری و از خودگذشتگی برای آرمانهای والای طبقه کارگر را در آنها تقویت کند.
- ۲- نفی دیکتاتوری پرولتاریا، یعنی نفی دولست سوسیالیستی که اقتصاد جامعه را بر اساس

#### خانواده در سیستم ... بقیه از صفحه ۴۵

خانگی هنوز کامل نگشته است. تکمیل این پروژه نیمه تمام ضامن سوسیالیزه شدن تمام جامعه، یعنی بخش تولید و بازتولید، میباشد.

م. ل.

#### منابع:

- ۱- انگلس، منشاء خانواده، مالکیت خصوصی و دولت.
2. Zillah R. Eisenstien (ed.), Capitalist Patriarchy and the Case fo Socialist Feminism. N.Y.: Monthly Review Press, 1979.
3. Lydia Sargent (ed.), Women and Revolution. Boston, MA.: South End Press,

**آهانگار**

انگلس  
C/O BOOKMARKS,  
265 SEVEN SISTERS ROAD  
LONDON N4 ENGLAND

آهانگار  
2265 WESTWOOD BLVD #256  
L.A. CA. 90064 USA

سهای اشتراک  
آمریکا، ۱۰ ساره ۰۹ دلار  
انگلسان، ۱۳۰ ساره ۵ پوند  
برای دریافت سوره های - نگاه "آهانگار"  
با آدرس های فوق ساسی - نگاه "آهانگار"

# جنبش زنان

(۱)

## و مواضع نیروهای سیاسی

چنین انقلاب‌ها و جنبش‌هایی از ناآگاهی و ضعف‌رهبری واقعا "انقلابی رنج می‌برند"، با وجود بیشترین فداکاری‌ها و جان بازیها، آخرین کسانی خواهند بود که به حقوق اجتماعی و سیاسی خود دست یابند.

با وجود تحرک سیاسی و بسیج همه‌جانبه و شرکت وسیع زنان در قیام ۵۷، همانطور که شاهد بودیم زنان اولین قربانیان ضدانقلاب حاکم را تشکیل داده‌اند. اولین قوانین و فتوای ارتجاعی و موضع‌گیری‌های رهبران جدید علیه زنان و در جهت تجدید آزادیها و حقوق اجتماعی آنان صادر گشت. طبعاً زنان نیز به مثابه اولین گروه اجتماعی، با تظاهرات اعتراضی، تحصن‌ها، اعلامیه‌ها و گردهم‌آئی‌ها به مقابله با رژیم پرداختند. اگرچه گستردگی توهم، بی‌برنامگی، ضعف شناخت و سازماندهی جنبش انقلابی بطور کلی و جنبش زنان بطور خاص، مانع از رشد و گسترش جنبش زنان گردید، اما عقب‌نشینی اولیه رژیم در مقابل تحرک و قاطعیت عکس‌العمل‌های اعتراضی زنان نشانگر پتانسیل عظیم مبارزاتی و چالشگرانه زنان ایران بود.

تجربیات گذشته باعث شده است که زنان آگاه جامعه ما دیگر به صرف اینکه نیروی شعارهایی کلی به نفع حقوق زنان را طرح می‌کند، قانع نشوند. آنها بدرستی خواهان آن هستند که نسبت به چگونگی درک، برخورد و سیاست نیروهای پیشرو سیاسی در مورد حقوق زنان و مسئله خاص متمکدگی زن، شناخت و اطمینان کسب کنند. بهبوده نیست که امروز حتی جریان‌هایی چون سازمان مجاهدین (خاصه از آنجا که ادعای تنها "التر-ناتیو" حکومتی آینده را دارد) نیز مجبور شده است از سکوت در مورد مسئله زنان دست بردارد و حداقل صفحاتی از نشریه خود را گاه و بیگاه اختصاصی به "پاسخگویی" به انتقادات و دفاع از مواضع "اسلام راستین" در مورد زنان بنماید. البته این "پاسخگوئی" هیالکلی بانی بوده و از این سؤال مشخص‌اصلی که بدیل اسلامی ارائه شده از طرف مجاهدین، چه عملکرد و نقش مشخصی به‌غیر از مواضع و قوانین مندرج در قرآن و نهج‌البلاغه خواهد داشت ظفره می‌رود و یا طبق یک سیاست "توکنیستی" (tokenism) بورژوازی، یکی دو چهره از زنان مجاهد و مبارز را بزرگ نمائی کرده و حتی موقعیت و مقام کاذب سازمانی نیز برایشان قائل

شده‌اند. این خیرخواهانه برخورد به مسئله زن دیگر محدود به بزرگداشت روز جهانی زنان و نوشتن عباراتی کلی و کلیشه‌ای نمی‌شود. ما بتدریج شاهد ظهور مباحث و ادبیاتی جدی در زمینه زنان در درون جنبش مترقی ایران هستیم. دیگر هیچ گروه سیاسی نیست که واقف به پتانسیل وسیع زنان و ضرورت جلب و بسیج آنان، حداقل در جهت استفاده در راه اهداف سیاسی خود نباشد. حتی مترجع‌ترین عناصری چون خمینی نیز با وجود مخالف رسمی خود با دادن حق رأی به زنان و شرکت دادن آنان در امور اجتماعی و سیاسی (مراجعه شود به متن تلگراف خمینی به شاه در سال ۱۳۴۲ در اعتراض به "اعطای" حق رأی به زنان و...) به بسیج زنان ناآگاه جهت رأی دادن به نفع او و تظاهرات خیابانی در حمایت از حکومت اسلامی می‌پردازد.

سالم است کشیدگی در جامعه، بغایت یدر سال‌های ایران، رشد جنبش لقلایی، سیاسی شدن جامعه در دوران قیام و سیاستهای قرون وسطائی جمهوری؛ بی‌خاصه در قبال زنان، پتانسیل عظیم اعتراضی و تحرکی را در بین زنان بویژه بخشهای آگاه آن، ایجاد کرده است که هیچ نیروی سیاسی نمیتواند آنرا نادیده بگیرد. شرایط عینی موجود بالطبع نقش زنان و نقش مواضع و تاکتیکهای نیروهای سیاسی مختلف را نسبت به این جنبش در تحولات سیاسی جامعه، بسیار حساس و مهم نموده است. امروز هر نیروی سیاسی ناگزیر از برخورد مشخص به مسئله زن و موقعیت اسفبار فعلی زنان ایران شده است. دیگر زمان تکرار صرف شعارهای کلی چون "بدون شرکت زنان در انقلاب هیچ جنبشی به پیروزی نمیرسد." بسر رسیده است چرا که اینگونه کلی‌گوییها مشخص نمی‌کند که منظور از شرکت زنان چیست و در راه چه اهدافی و چه نوع انقلابی است. وسیع‌ترین توده‌های زنان در انقلاب ۱۳۵۷ ایران شرکت کردند، ولی نه تنها چیزی عایدشان نشد، بلکه دست‌آوردهای اندک قبلی را نیز از دست داده‌اند. زنان در انقلاب الجزایر نیز شرکت وسیع داشتند، اما بعد از انقلاب مجدداً و "اکثراً" از مرصه اجتماعی بی‌باز داشته شده و به خانه‌ها و آشپزخانه‌ها بازگردانده شدند. چنین تجربیاتی نشان داده است که اگر زنان بصورتی ناخودآگاه و به مثابه سیاهی لشکر و کارگزاران مردان در انقلاب شرکت جویند (مردانی که خود نیز در



پنجمین شماره: ۲  
قیمت: ۱۰ ریال  
۱۳۵۷ اسفند

# باید مجازات شوند



این صحنه‌ایست آشنا، نظایر صحنه‌های روزهای بیاب گذشته که مبارزات آزادیخواهانه خلق ایران با کتوله‌پانچ داده میشد... آیا با کمال تأسف این‌گو شماست از نظاهرات زنان در چند روز گذشته

به وضعیت زنان، نقش‌بازی کرده‌اند و در کنار آن به درس‌گیری از تجربیات و اشتباهات گذشته برخیزیم. شرکت‌فعالانه و وسیع و همه‌جانبه زنان در فعالیت‌های سیاسی، در شکل‌بندی سازمانها و احزاب سیاسی از یک‌طرف، و شکل‌گیری سریع دهها انجمن و اتحادیه زنان و موفقیت‌آنان دربرگزاری بیسابقه‌ترین و وسیع‌ترین مراسم بزرگداشت روز جهانی زن، نشانگر وجود سطح قابل‌ملاحظه‌ای از تحرک و خودآگاهی حداقل در بین زنان خرده‌بورروازی مدرن شهری بوده است. اما با وجود انتشار دهها نشریه و تشکیل دهها نهاد صنفی و سیاسی زنان، شاهد پراکنده شدن و ناتوانی جنبش‌زنان در مقابله با حملات سیاسی، تبلیغی و فیزیکی ارتجاع بودیم. انرژی و تحرک و مبارزه‌جویی اولیه بسرعت به بلاتکلیفی، سردرگمی و پراکندگی و انفعال تبدیل گشت. جنبش‌زنان نه تنها نتوانستند

شود تا به زنان ثابت‌نماید که مجاهدین جدا"در بر خورد به زنان، مساوات‌طلب و غیرمردسالار هستند. بگذریم که درست‌همزمان با اینگونه نوشته‌ها و تلاش‌های گاهاً مثبت که معمولاً بر اثر فشار نیروهای دیگر و زنان آزادیخواه و یا عناصری از هواداران پیشرو مجاهدین به این سازمان تحمیل می‌کرده، ما متأسفانه شاهد عملکردهایی از جانب‌سرا ن مجاهدین در مورد زنان، از جمله شیوه‌های ازدواج و غیره آنان هستیم که بینش و طرز تلقی واقعی‌آنان را در عمل نسبت به زن به نمایش می‌گذارد. طرز تلقی ایکهنوز زن را وجه‌المخالصه و وجه‌المعامله زدوبندهای سیاسی قرار می‌دهد.

هدف این نوشته بررسی تاریخی و تحلیل سیاسی-اجتماعی جنبش‌زنان ایران نیست، بلکه قصد داریم با نگاهی کوتاه به آنچه که طی ۶ سال اخیر گذشته است، در پی شناخت عواملی برآئیم که در سیر تحولات مربوط

تشکل های اولیه و دست آوردهای بدست آمده خود را حفظ کند، بلکه زنان ایران گام به گام در مقابل ارتجاعی ترین سیاست ها و قوانین منکوب و گرفتار شدند. عده ای برآنند که علت اصلی عدم موفقیت زنان در مقابله با ارتجاع و پراکندگی و توقف در سیر رشد یافته جنبش آنان، همانا فقدان سازمانهای مستقل زنان بوده است. بنظر ما این نوع علت یابی بواقع معلول را بجای علت می گیرد. چنین دیدی اولاً جنبش زنان را نه در زمینه عینی اجتماعی و مقطع خاص تاریخی خود، بلکه بطور مجرد و منفصل از شرایط دیگر نیروها و گروه بندی های سیاسی و اجتماعی، مورد نظر قرار می دهد. ثانیا چنین دیدی فراموش می کند که قبل از پاسخگویی به این مسئله چرا جنبش زنان به انزوا کشیده شد، باید به یک سؤال کلی تر پاسخ گفته شود که چرا جنبش انقلابی بطور کلی نتوانست مانع به قدرت خزیدن ارتجاع شود و نیروهای سیاسی پیشرو چرا نتوانستند برنامه، استراتژی و تاکتیک های درست و بموقعی در مقابله با خدانقلاب و به انحراف کثانده شدن جنبش ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلقها به پیش برند. در واقع نه تنها سازمانهای مربوط به جنبش زنان، بلکه تمامی نهادهای دمکراتیک و توده ای در مقابل یورش ارتجاع از هم پاشیدند. ما در عین انتقاد به این اصل که تحلیل اصل از جنبش زنان ایران و چرائی و چگونگی موقعیت کنونی زنان باید در ارتباط با ارزیابی از مجموعه شرایط پیچیده تاریخی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و فرهنگی و خاصه چرائی و چگونگی انقلاب ۵۷ صورت بگیرد، در این نوشته قصد پاسخگویی به چنین وظیفه و ضرورتی را نداریم. بلکه میخواهیم با طرح نکاتی چند در مورد جنبش زنان ایران، مقدمات و پایه های یک تحقیق و بررسی علمی و دیالکتیکی را از این جنبش فراهم آورده و در عین حال با سایر نقطه نظرات و بینش های طرح شده از جانب گروه های مختلف، به تبادل نظر برخیزیم. چرا که به نظر ما بین نیروهای سیاسی مختلف هنوز یک توافق اولیه و اشتراک نظر مقدماتی، حتی درباره پایه ای - ترین تعاریف از جنبش زنان بوجود نیامده است و جنبش انقلابی ایران فاقد یک تئوری مدون و یک خط و استراتژی مشخص در مورد مسئله زن می باشد. اگرچه در مورد شیوه برخورد به مسئله زن در جنبش بین المللی کمونیستی و مترقی نیز اختلاف نظر وجود دارد، لیکن در مورد کشور - های عقب مانده و تحت سلطه که هنوز فرهنگ مذهبی - فئودالی رواج وسیعی حتی در بین روشنفکران دارد، مشکل در وهله اول به رسمیت شناختن مسئله ای بنام مسئله زن و حقانیت قائل شدن برای آن می باشد.

در مورد نمونه خاص جامعه ایران نیز این مشکل اگرچه تا حدی حل شده است، ولی ابهام و ناروشنی نظری و بی برنامه گی و عدم کاربرد تاکتیک های مناسب در این زمینه همچنان مطرح است، در حالیکه در زمینه

مسائل مشابه دیگر نظیر مسئله ملی و ناسیونالیسم، بحث های فراوانی صورت گرفته و تئوری ها و خطوط مدونی در جنبش جا افتاده است. بعنوان مثال کمونیست ها اگرچه ناسیونالیسم را بدرستی یک انحراف تلقی می کنند، ولی در مقاطع مشخص تاریخی و تحت شرایط مشخص، ناسیونالیسم و جنبش های ملی را مترقی و قابل حمایت می دانند. اما در مورد فمینیسم هنوز چنین توافقی وجود ندارد و همواره فمینیسم را به مثابه یک ایده و انحراف بورژوازی طرد و محکوم می نمایند در حالیکه فمینیسم نیز همانند ناسیونالیسم انحراف طبیعی - کثیدگی زنان است. از طرف اقشار مختلف زنان در برخورد به مرد - سالاری و ستم جنسی و تا دورانی که پایه های مادی این ستم وجود دارد، جنبش ها و عکس العمل های فمینیستی نیز، هر چند انحرافی از اصول م. ل. باشد، امری طبیعی و قابل حمایت می باشد. همانطور که ناسیونالیسم میتواند تحت رهبری بورژوازی و خرده بورژوازی در نهایت و گاه حتی در مقطعی در مقابل زحمتکشان و کمونیستها قرار بگیرد، گرایش ها و خواسته های فمینیستی زنان نیز اگر در جهت اصولی و با یک رهبری انقلابی و پرولتری هدایت نگردد، میتواند با منافع زحمتکشان و انقلاب اجتماعی در تضاد قرار گیرد.

اساساً زن در جامعه طبقاتی، بویژه جامعه سرمایه داری، از یک سو به عنوان عضوی از نیروهای مولده، یعنی عضوی از نیروی کار، تحت استثمار طبقه یا طبقات حاکم قرار دارد و از سوی دیگر، بعنوان زن یعنی بدلیل جنسیت خود، تحت ستم و سلطه مردان قرار می گیرد. این دو شق که هر دو رابطه ای پیچیده و دیالکتیکی با هم دارند، زنان را به مثابه یک گروه اجتماعی که تحت ستمی ویژه و دولایه میباشند، در آورده است. مبارزات گوناگون زنان در جوامع مختلف، عکس العمل طبیعی در مقابل ستم جنسی است. همچنانکه وجود مبارزات ملی و ضد نژادپرستی نمایانگر وجود ستم ملی و ستم - نژادی تلقی میشود.

بنابراین از آنجا که زنان، نه تحت ستمی کمیتاً، بلکه کیفیتاً متفاوت با ستم بر مردان قرار دارند، مبارزه خاص خود را علیه این ستمکشدگی نیز طلب میکنند. این مبارزه طبیعتاً در اشکال گوناگون و از - طرف اقشار مختلف زنان صورت میگیرد. اقشار مختلف زنان بنا به جایگاه طبقاتی خود و میزان محرومیت و ستمی که بر دوش می کشند، با اشکال گوناگون و ایدئولوژی های متفاوتی به مبارزه بر می خیزند. زنان کارگر و زحمتکش که حتی از لحاظ اقتصادی نیز شدیدتر از مردان تحت استثمار سرمایه داران میباشند و همواره آخرین گروهی هستند که شانس استخدام بدست آورند و اولین گروهی هستند که قربانی کساد و بیکاری گردند، قبل از هر چیز خواهان بهبود در شرایط محیط کار، میزان دستمزد (مزد مساوی در مقابل کار مساوی)، ایجاد